

عین همان خصائص آب و هوا شناسی مناطقی را که این نوع حیوان در آن رشد مییابد داراست .

در نواحی پست لرستان در نقطه ای که آب و هوای بین النهرین پدیدار میشود در آبهای شیرین ملانیا *Mélania* یافت میشوند . بنابراین از نظر صدق شناسی میتوان ایران را بسه ایالت متمایز بوسیله انواع مخصوص درین حیوان تقسیم کرد .

۱- نوع *Helix* ، که آنرا در فلات مرتفع ، کوههای کردستان ، و قسمتهای مرتفع لرستان فراوانند .

۲- نوع *Cyclophorus* ساحل دریای خزر

۳- نوع ملانیا *Mélania* ، در بخشهای گرم لرستان و عربستان ، شوش ، بین النهرین .

بطوریکه ملاحظه میشود ، این تقسیمندیها عیناً بانواحی مختلف جغرافیائی ؛ آب و هوا شناسی ؛ گیاه شناسی ؛ مطابقت می کنند . برای ایجاد آنها ، این هست که من دست آخر حیواناتی که نمی توانند جز در یک محیط زیست کنند و نه میتوانند به سرتاسر نواحی که قلمروشان نیست مهاجرت کنند . چه در زندگیشان قبل از هر چیز با فلیم و نباتات است . در نظر گرفته ام .

باین ترتیب است که چنین تقسیم بندی از ایران ؛ شرایط عمومی و کلی سه بخشی را که من مورد مذاقه قرار دادم ، خلاصه مینماید .

سبکنه ایران

بمانند ، تقریباً همه کشورهای آسیا ، ایران ، در خاک خود تهاجمات و مهاجرتهای زیادی دیده است ؛ بعضی بتوسط اقوام ؛ بصورت گروهی ؛ مانند ایلات ترك اتفاق افتاده و چند سالی ادامه یافته است ؛ بعضی دیگر ، بتوسط گروهها یا دسته های منزوی ؛ مانند اسرانیلیها ، کلدانیها که هر کدام جدا گانه و بدون اغتشاش در وضع سیاسی مملکت پیش آمده کرده اند .

من درین اثر در صدد تحقیق این موضوع که علل این تغییرات گوناگون چه بوده است نیستم ، و کاری جز مطالعه نتایج ندارم . من تنها حضور ملل مختلفه را با بررسی وضع و موقعیت فعلی ، هنر و صنایع ، آداب و اخلاقی که با خود آوردند تحقیق مینمایم .

امروز ایران شامل مردمی است که با وضوح بسیار بسه دسته بزرگ بشریت متمدن آریائیها ، تورانیها ، سامیها مربوط میشوند .

از نقطه نظر تاریخ طبیعی انسان *Anthropologie* ، گروه تورانی مشخص نیست ، لیکن از نقطه نظر زبان شناسی بقدری کاملاً مشخص شده اند که من در بکار بردن این اصطلاح تردیدی ندارم . وانگهی من معتقدم که در امر تحقیق درباره اصل و ریشه های انسانی ، زبان شناسی برای تشریح مسائل جزئی نقش بسیار مهمی ، خیلی مهمتر از تاریخ طبیعی انسان بازی میکند .

خواهد گفت که زبان بر اثر تماس با اقوام همسایه از بین میرود ، این ادعا کاملاً

درست است؛ لیکن بجاست که بگوئیم که مشخصات تاریخ طبیعی انسان بسرعت در اثر اختلاط و آمیزش نژادها محو می شوند، و در کشوری چون ایران که تعدد زوجات از قرنهای مدیدی باینطرف مرسوم است، در کشوری که در آنجا جهانگشایان، در يك آن، زنان همه مناطق را ببردگی کشانده اند، بنظر من طبقه بندی مردمی که امروز ساکن آند از روی صورت ظاهر و بی در نظر گرفتن زبانها عاقلانه نیست.

میدانیم که در جانور شناسی این اصل پذیرفته شده است که محیط طبیعی خصائص صورت ظاهر و شکل و حجم و تناسب موجودات زنده را تغییر و تبدیل میدهد حتی بدون آنکه اختلاطی در کار باشد، و محققاً انسان از این قانون کلی برکنار نیست؛ نمونه های بسیاری آنرا ثابت مینماید. از طرف دیگر زبانها از لمچه های مجاور و همسایه غالباً عاریت و استعارت میگیرند؛ لیکن شکل دستوری اولیه خیلی کمتر از لغت تغییر میکنند، و اگر ما در میان يك زبان مرکب از کلمات ایرانی خصائص دستوری سامی، بیابیم، باید ریشه و اصل ملتی را که مطالعه می نمایم در گروه سامی جستجو و تحقیق کنیم.

بسیاری از نژاد شناسان (یا علمای علم تاریخ طبیعی انسان) که بزبان شناسی بقدر کافی اعتنا و توجه نداشته اند، در آثار خود اوستها Ossethes را بگروه کارتولی Karthwélien قفقاز مربوط دانسته اند؛ زیرا ایشان دارای همان خصائص جسمانی همسایگان خود بوده اند؛ در حالیکه لازم میبوده است که خویشان آنها در گروه ایرانی جستجو شود. این نمونه همچنان که بسیاری دیگر مرا باندیشه در این باره وا داشت که وقتی نزد ملتی خصائص زبان شناسی حتی کم شماری، متفاوت از آنها که آنرا احاطه کرده اند باقی می ماند، بایستی قبل از هر چیز این اصول مسلم را در نظر گرفت، زیرا خصائص زبان شناسی کلنی های پر جمعیت بادوام ترین چیزهاست و این بآن معنی نیست که آنچه را که علم تاریخ طبیعی انسان تهیه و فراهم میکند باید همیشه دور ریخته شوند.

بنابراین، من بسرعت سه گروه عمده نژادی ایرانرا مرور و بررسی خواهم کرد؛ ضمناً اقوام و ملل کوچک مختلف را که جزء آنها هستند شرح داده، مراکز عمده جمعیت را معلوم و معرفی خواهم نمود.

گروه آریائی: باین خانواده بمعنی دقیق کلمه کردها، ارها، افغانها، مازندرانها، گیلکی، طالشیها و بالاخره ارمنیها ملحق می گردند.

ایرانیانی که من بعداً خصائصشان را خواهم داد، ساکن مرکز و جنوب فلات و در کوههای بندرعباس، در بوشهر و شیراز و اصفهان اند. در شمال رشته کناره ای ایران از سمت مازندران حد آنها را تشکیل میدهد؛ کوههای مشهد، آنها را از سمت ترکمنستان محدود میسازد و بین همدان و قزوین و آذربایجان مرز آنها بامرزه های تورانی اشتباه می شود.

محقق است که این حدود قطعی نیستند، و ایرانیها در حالیکه حاکم و آقای سیاسی مملکت اند در تمام ایالات تشکیل مراکزی داده، مخصوصاً بهمین دلیل است که آنها را در شهرها می بینیم.

در حاشیه دریای خزر، ساری، بارفروش، آمل، رشت، مشتمل بر کلنی های متعدد ایرانی اند بدون در نظر گرفتن مامورین رسمی، همچنین تبریز، کرمانشاهان شوشتر از ایشان مسکون اند.

در خارج هم ایرانیان کلنی های زیادی دارند، مهم ترین آنها کلنی بغداد، کربلا، مکه، قاهره، تفلیس، سن پترزبورگ، قسطنطنیه، وین، پاریس، بمبئی، کلکته می باشند.

در اروپا کلنیها ب تجارت اشتغال دارند. کلنی های ترکیه، عربستان مکلف و سرگرم بتعصبات اسلامی بوده، بخش عمده ای از کلنی های هند مطرود سلاطین و پیشوایان ضد مزدائی اسلام بموجب فرمان در تبعید می باشند، بهمین دلیل است که گجرات مرکز عمده مذهب پارسیان شده است.

کردها در ایران کم‌شمارتر از آسیای صغیر، و ساکن رشته جبال واقع بین آردات و رودخانه سیمره میباشند. ایشان پشتکوه را همچنانکه بعض توده‌های کوهستانی از قبیل، مکرری، گروس، صحنه که بمیان فلات ایران پیش میروند، اشغال می نمایند.

کردها چه در ایران و چه در ترکیه، بایلات بزرگی تقسیم می شوند، جملگی بهم حسود، و هرگز قادر بتشکیل يك اتحاد سیاسی نیستند.

وانگهی رؤسای کرد برای يك نزدیکی جدی و واقعی خانواده‌های مختلف نکوشیده‌اند. آنها در خود پرستی باتکای شاه یا سلطان، یا کاملاً آزاد در کوهستانهایشان زندگی می کنند، بعلاوه این گونه بهتر است، زیرا ایشان عددشان بسیار زیاد کاملاً مسلح و سربازان خوبی هستند، قیام اخیر آنها در آذربایجان بما فهماند که اگر روزی در کشور بقدرت رسند چه دهشت و هراسی در آسیا پیا خواهد شد.

سابقاً کردها جملگی چادر نشین بودند. امروزه آنها شروع به ساختن نموده‌اند. در مکرری، گروس و بخشی از صحنه، آنها دهات زیادی دارند، لیکن تمام بخش مرزی ایران در همسایگی ترکیه هنوز بتوسط مردمی که زیر چادرهای سیاه زندگی می کنند مسکون است.

سلاطین ایران همیشه مجبور بوده‌اند کردها را با کمال خشونت اداره کنند؛ بسیاری از ایلات و قبایل بحالت نیمه منعدم و سرکوفته، تبعید شده‌اند، بهمین دلیل است که در حوالی قزوین، در بخشهای کلارستاق، در مازندران و در بسیاری از نقاط ایران کلنی‌های کرد را می یابیم: آنها در اینجاها هنوز باهجه محلی خود تکلم می نمایند. در خارج کردها تنها جزیک کلنی؛ کلنی بغداد چندان چیزی ندارند. بعلاوه آنها در اینجا بشدت کثیرالعهده‌اند، و بمن گفتند که یکچهارم جمعیت شهر را تشکیل میدهند.

تقریباً همه این مهاجرین، ایران را برای فرار از خشم غالباً بسیار بجای حکام

ایرانی، ترک کرده‌اند. آنها روابط را با ایل اصلی خود حفظ کرده، گاهی زن خود را از بین آنها انتخاب نموده، و از راه تجارت وقاچاق و تقاب و انواع حیل نامشروع زندگی می کنند.

در مرز قبايلي چپاولکارتر از دیگران وجود دارند؛ آنها بسرعت خود را از نقطه‌ای بنقطه دیگر منتقل می کنند؛ لاینقطع برای آنکه خود را از تعقیبات مصون بدارند از ایران بترکیه می روند.

لرها هنوز هم کمتر از کردها متمدن‌اند. اگر من بتوانم اینکلمه را بهنگام حرف زدن از چنین وحشیانی ادا کنم - حدود آنها عبارتست: در شمال غربی، رودخانه گاماساب، در شمال شرقی رشته جبال که از ملایر شروع شده، از نزدیک اصفهان و شیراز می گذرد، در جنوب غرب، شوش و سیمره، و در جنوب شرق خط مبهمی بین بندر بوشهر و شیراز.

سرزمینهای لرها بسبب کوهستایش تقریباً غیرقابل دسترسی اند. ازینرو قبایل صحرائنشین درینجا کاملاً در امان از ایرانیان شمال و اعراب جنوب زندگی می نمایند.

لرنتان، همانند کردستان بایلات مهم چندی تقسیم میگردد که لهجه‌ها در هر کدام فرق می کند.

همگهی لرها چادر نشین‌اند، بعضی که کمتر وحشی‌اند، در زمستان گله‌های خود را در جلگه شوش چرانده، باینترتیب وارد در تماس با اعراب جلگه‌های شوش، دزفول و شوشتر می گردند؛ دیگران در کوهستانهای خود دره‌های گرمی دارند که آنها را، برای چرای تابستان از دور رفتن معاف داشته، در بین خود زندگی کرده و جز برای چپاول دهات ایرانی فلات، بهنگامیکه دولت قدرت کافی برای جلوگیری از آنها ندارد، از کنام خود خارج نمی شوند.

در کنار لره‌های خالص، مردم مختلفی از کرد و لر و ایرانی وجود دارد، اینها

ساکن ملایر و همه دره‌های حوالی برورد و سلطان آباد می‌باشند .
 ساکنین کناره‌ای دریای خزر: مازندرانیه‌ها، گیکلی‌ها، طالش‌ها گروه مخصوصی
 از خانواده ایرانی را تشکیل می‌دهند . خصائص جسمانی‌شان ، با وجودیکه بر اثر
 قرنهای متمادی زندگی درین مناطق ناسالم نحیف و لاغر شده‌اند ، همانند ، لیکن
 لهجه‌هایشان از نظر دستوری از همان ریشه‌است که لهجه ایرانی .
 مازندرانیه‌ها ، در جلگه و کوهستان زندگی می‌کنند ، مرز جنوبی آنها از
 یکطرف خط مقسم‌المیاه البرز ، از طرف دیگر جنگلهای واقع در آنطرف اشرف ، و
 در مغرب بخشی که کوه تا خود دریا فرود می‌آید ، در مشرق تنکابن ، میباشد .
 لهجه‌هایی که درین مناطق بآن تکلم می‌شود بسیار بهم نزدیک‌اند ، اما بین
 خود باهم تفاوت‌هایی دارند که جا دارند هر یک جداگانه مورد مطالعه واقع شوند .
 گیکلی‌ها دره قزل‌اوزن را تا خود منجیل و دلتای این شط را با حواشی مرداب
 اشغال می‌کنند . مرز آن با طالش کرکان رود است .

گیلان راه مهمی است که کلیه بیگانگانی که از روسیه می‌آیند از آن بایران
 می‌رسند . بهمین جهت نباید از اینکه گیکلی را بسیار متمدن‌تر از مازندرانی - که
 بعالت موقعیت جغرافیائی اش بیرون از منطقه نفوذ بیگانه می‌ماند - می‌بایم تعجب کنیم .
 طالش ، امروزه از نظر سیاسی بدو بخش : طالش ایران ، کوچک و غیره معمور
 و طالش روس ، یا بخش لنکران ، نروتمند و هم‌اکنون بسیار متمدن ، تقسیم شده
 است . مرز غربی طالشی‌ها خط مقسم‌المیاه کوه‌هایشان است .

در شمال دشت مغان است که ملل آریائی را پایان می‌بخشد .
 لهجه‌های گیلان و طالش ، بطور محسوسی از زبان مازندرانی و ایرانی ، همچنین
 از لهجه‌ای که در سمنان در کوه‌های البرز نزدیک شاهرود بآن تکلم می‌کنند ،
 متفاوت است .

بخش لنکران ، از نظر جغرافیائی جزء ایران است ، یاد آور شدیم که بعد از

الحاقش بامپراطوری تزاری ، تعداد زیادی مهاجر اسلاو باینجا آمده و آنرا آباد و
 متریقی ساخته‌اند .

افغانها در ایران بتعداد کمی وجود دارند، آنها بهنگام جنگ‌های ایران بافغانستان
 منتقل شده‌اند : یکی از کلنی‌های آنها بنقشی Benghchi واقع در شهر استرآباد
 می‌باشد . دیگر افغانها از کشور خود تبعید شده ، در مشهد ، در خراسان و تهران
 زندگی می‌نمایند .

ارامنه در آذربایجان ، منطقه‌ایکه بنسبت کوهستانهای ارمنستان علیا بشدت
 حاصلخیز بوده ، جایی است که در دورانهای مختلف بآن مهاجرت کرده‌اند بسیار
 کثیرالعدد اند .

دره ارس نیز مملو از دهات ارامنه است .

علل مهاجرت ارامنه بمابقی ایران مضاعف اند ، آنها بتوسط بعض سلاطین
 تبعید شده‌اند و در بعض نقاط مثل جلفا در حومه اصفهان و در مرز ارستان مراکز
 جمعیت مهمی تشکیل داده‌اند دهاتی که هنوز هم پرجمعیت‌اند بنا نمودند در
 شهرهای بزرگ مانند تهران ، همدان ، شیراز ، قزوین و غیره آنها تشکیل کلنی‌های
 تاجر داده‌اند .

علاوه برینها ، قبل از خاتمه دادن بیحث ملل نژاد آریائی ، بایستی بعض
 هندوهای که بقصد تجارت در بنادر خلیج فارس ، مانند بندرعباس و بندر بوشهر
 ایران آمده‌اند، سپس به کلنی‌های اروپائی بسیار کم‌شماری که هرگز ساکن شهرهای
 بزرگ نمی‌باشند و عبارت از فرانسویها ؛ و انگلیسی‌ها و روسی‌ها و امریکائی‌ها و
 سویسی‌هایند، اشاره بنمایم . مراکز عمده اروپائیان عبارتند از تهران ، تبریز ، اصفهان ،
 شیراز ، بندر بوشهر ، من حتی میتوانم بگویم ، تنها مراکز ، زیرا در مابقی ایران
 شاید جمعاً سی نفر اروپائی وجود نداشته باشد .

گروه تورانی^۱: تورانی‌های آلتائی در ایران بوسیله ترکهای تاتار در غرب و ترکمن‌ها در شمال نشان داده می‌شوند.

ترکهای آذربایجان تمامی ایالتی بهمین نام را اشتغال می‌کنند، آنها بقایا و دنباله ترکهای تفلیس و قفقاز صغیر، که قبایل و عشایری از یک خانواده و اعقاب هم آنها می‌باشند.

این اقوام در آذربایجان چون در بیشتر نواحی قفقاز شهرنشین‌اند. آنها زمین را کشت کرده، دهات را بنا نموده‌اند.

مرز بین ترکها و طالشها کاملاً مشخص است: کوههای رشته البرز این مردم را از هم جدا می‌سازند.

در شمال لنکران، جلگه به تاتارها و کوه به طالش‌ها تعلق دارد.

بسمت کردستان، در غرب اورمیه حد ترکها، آنجاست که جلگه متوقف و تمام می‌شود، بسمت مکری، جغتو، در حکم مرز بوده و کارمرز را می‌نماید.

در جنوب از یکطرف تا حوالی قزوین و از طرف دیگر تا همدان دهات ترک با دهات ایرانی مخلوط‌اند. تعیین حد و مرز بین دو نژاد ممکن نیست، اختلاط عمیق است: نه تنها دهات بعضی در میان بعض دیگر محاط شده‌اند، بلکه دهکده‌ها و کوره‌ده‌ها

۱- زبانهای تورانی، بعلت شکل بهم بیوند دهنده Agglunitante (زبانی که ریشه لغات آنها باهم جمع شود و بدون آنکه باهم متصل شود کلمات مرکبی که روابط داشته باشند تشکیل دهد) و حالات و صور کثیر العده صرف اسامی و ضمائر و غیره خود قابل ملاحظه‌اند، این زبانها بوسیله شمار زیادی از ملل مختلف الاصل که بین آنها جز روابط زبانی شناسی بسیار دور وجود نداشته و قرابت‌های نوادی اشکارا نیست تکلم می‌شوند. جا دارد که درین خانواده دو طبقه کاملاً متمایز تمیز بدهیم: یکی قدیمی‌ترین، سابقاً شامل الامی‌ها، اورارتی‌ها Ourarti، هیتی‌ها، مادها و غیره که امروزه بتوسط گروه کار تو لین Karthwelien بیاد آورده می‌شوند، و من آنرا تحت نام تورانی قدیم نشان می‌نمایم؛ دیگری مشتمل بر ترکها، تاتارها، فنلاندی‌ها و سکنه اقصی شمال غربی روسیه اروپا (Finnois)، هنگری‌ها و غیره. من آنرا شاخه تورانی جدید یا تورانی الثائی نام می‌گذارم.

هم مخلوط و قاطی هم شده‌اند. اتفاق و اتحاد بین ترکها و ایرانی‌ها بسیار زیاد است و زبان رایج در منطقه زبان نژاد غالب است.

در خارج ازین منطقه که ترکهای آذربایجان در شهرها و قصبیات تقسیم شده‌اند، در تمام شهرهای ایران، آنها را در مقام کارمندی دولت، حاکم، تاجر، می‌بینیم: من در صحنه، ساوجبلاغ، نهاوند، بروجرد، خرم‌آباد (لرستان) و در بسیاری از شهرهای کوچک ازین قبیل آذربایجانی‌ها را دیدم.

بهمانگونه که کردها و افغان‌ها، ترکها نیز کانونهای مهمی ناشی و زاینده جنگ و بالهوسی سلاطین دارند. بهمین دلیل است که در بخش شرقی مازندران، در خراسان و بسیاری از نقاط دیگر خاک ایران دهاتی بالکل ترک و سنی مذهب دیده می‌شوند.

ترکمن‌ها برعکس استپ‌ها را ترک نکرده‌اند، آنها بین اترک و مرز روس از یکطرف و پای کوههای واقع در جنوب استرآباد از طرف دیگر تقسیم شده‌اند.

ترکمن‌ها غالباً مغلوب ایرانیها شده، ولی هرگز مطیع و منقاد نشده‌اند، سابقاً آنها خیلی مستقل‌تر از روزگار ما بوده‌اند، روسیه در آن هنگام مالک ماورا، قفقاز نبود و ترکمن‌های ایران میتوانستند در خاک مرو، بخارا و سمرقند گوشه‌ای از زوای که امروز از شان سلب شده بیابند.

بنظر نمی‌رسد که ترکمن بتواند بیرون از استپ زندگی کند: وی با آنکه بکرات به داخله مملکت کشانده و منتقل شده همیشه بجلگه‌های خود برای آنکه دیگر هرگز از آن خارج نشود، بازگشته است.

از جمله ایلات اترک، ایل آق تپه، ایلات قاجار که ناصرالدینشاه نماینده سلسله است می‌باشند. بهنگام سقوط سلسله شاهزادگان خالصاً ایرانی، وقتیکه فتحعلیشاه به تخت نشست وی اقدام بچنان انقلابی کرد که ایرانیها خود فکر آنرا نمی‌کردند.

یک شاهزاده تورانی جانشین آخرین سلاطین بومی نژاد گردید. این پایان یک قرن ۱- آق تپه نزدیک اشرف و غیره.

مبارزه ایران علیه توران بود، مالکیت توران انقراض و انهدام ایران میبود. شاهنامه، این اثر ملی که در دست همه ایرانیها هست، داستان افسانه آمیز دلآوری قهرمانان رزمنده ایران علیه توران و سرود فتوحاتشان، چیزی جز حماسه و ارجوزه نژاد ایرانی مغلوب کننده تورانیان، مادها، ترکها، مغولها، و دیگر قبایلی که آریاها طی جهانگشائیهای خود با آنها برخورد کردند؛ نیست. در نوشته های ایرانی تورانی بچشم کریه و منفور است، او بصورت يك غول بد هیأت و هیكل که بجنگ و لوعی علیه قهرمانان آریائی دست میازد تصویر می شود؛ و کلیه ایرانیان، حتی خود شاه، از خواندن این داستانها و ستودن نیروی قهرمانان هم نژاد خود و خندیدن بر زشتی و شناعت دشمن ایرانیان مشعوف میشوند. این ایرانیان ساده لوح، در حقیقت وجود این مبارزه و جنگ همی شك نمی کنند، آنها قانع و متقاعد شده اند که امروز این يك نماینده تورانی است که بر تخت نشسته و ایران را پاهای خود انداخته است.

ناصرالدین، یکتفر تورانی از نژاد بسیار خالص است زیرا يك شاهزاده اگر پسر يك زن قاجار نباشد نمی تواند بتخت بنشیند، یعنی باید متعلق بهمان ایل و قبیله و از نژاد تورانی باشد.

علاوه برین، توران در پیروزی قطعی خود بصورت چهره های غول آسای عهد اولیه ظهور نکرد، فتح شاه مردی جمیل و نابغه ای بزرگ بود، و هیچکس، سلطان فعلی را زشت و بد ریخت و قواره، برحکم و وحشی نمی باید.

با این وجود اگر ما بعهد مهاجمات بزرگ و مهم، بشرح عادات و اخلاق سیتها، هونها، ترکهای اولیه و مغولها، بدانگونه که آشوریها و مؤلفین تاریخ عهد باستان و قرون وسطی برای ما تهیه کرده اند، مراجعه کنیم، معنای دهشت و اکراهی که مهاجمین وحشی و بربر در ایرانیان پیش ازین متمدن ایجاد کرده اند، کاملاً دستگیرمان می شود. تورانی در نظر آنها وجودی نفرت انگیز و وحشتناک بوده که

بشکل انواع گولپائی که داستانهای باستانی را بر می کنند نقاشی می شده اند. این توحش عمیق هنوز هم در آسیای مرکزی از آن تورانیهاست که شاید سه قرن پیش متعلق بقاجار می بوده است، در حال و صورت آنها تیکه در ایران دیده می شوند جملگی از خانواده سلطنی، مردانی زیبا، مهربان و نسبت به بیگانگان بسیار رئوف میباشند.

ترکها و ترکمنها کاملاً از يك خانواده و احفاد يك نسل اند، آنها تا زمان مهاجرت خود مخلوط و محققاً معرف خصوصیات تمدنی بوده، بین خود زندگی میکرده در استپ پخش شدند، ترکهای قفقاز و آذربایجان در بین مردم بسیار مرقی مستقر شده با تمدن خو گرفتند.

این دو ملت امروز چه در لجه چه در آداب و اخلاق بسیار متفاوت اند؛ آذربایجانی صورت ظاهر ترکی خود را حفظ کرده لیکن بسیاری از لغات قاموس خود را از ایرانی گرفته است؛ ترکمن برعکس، اشکال و صورت و حال قدیمی تورانی را در بسیاری از حالات حفظ کرده است. بهمین دلیل ترکهای تبریز تحت نام جغتائی مشخص می شوند، زیرا آنها بلهجه ای صحبت می کنند که از لجه خودشان بترکی ابتدائی نزدیک تر است.

اگر ما این مرور سریع بر روی ایلات ترک را تا حدود قسطنطنیه گسترش دهیم متوجه می گردیم که عثمانیها همگی از يك ریشه بوده که بکشوری که در آن انسانها هزاران سال برای تعالی و تکامل خود کار کرده بوده اند، آمده و مستقر شده اند.

اعتبار و نفوذ محیط بشدت در عثمانیها اثر کرد و از آنها در مدت بانصد سال انسانهایی کاملاً متمدن تر از آذربایجانیها بساخت، زبان عثمانی خیلی شیرین، ترکی آذربایجانی خیلی خشن تر، ترکمنی پر از کلمات حنجری و هخرج دار است. اما در باره زبانهایی که از ریشه جغتائی اند، اصوات آنها حلقی و حنجری بوده، بنظر

می‌رسد که يك وسیله کامل تخمین درجه تمدن ایلات و طوایف باشد ، هر قدر ایلات شهری تر و متمدن تر باشند لغات حنجری ملایمتر و نرمتر می‌گردند .

در حوالی عهد تهاجمات ترکها ، مغولها نیز ایران را اشغال کردند ، لیکن آنها کمتر از جانشینان خود اثر نژادی برجای نهادند . امروز هنوز در ایران انسانهایی از نژاد مغول که از روی قیافه خیلی قابل شناسائی اند وجود دارند . لیکن آنها بصورت منفرد در میان ایلات ترك بوده ، لهجه خود را بلحاظ پذیرفتن زبان پارسی یا آذربایجانی رها کرده‌اند .

قبل از آنکه سخن خود را درباره توراتی‌ها خاتمه دهیم ، مجبورم از گرجی‌ها توراتی‌های قدیمی که با وجود آنکه جزء ایلات ترك و مغول و ترکمن نبوده و از نظر خصایص زبان شناسی خود دست کمی از خویشان و اقوام این ایلات ندارند نام برم . در « تحقیق درباره منشأ ملل قفقازیه » من با دادن نام توراتی‌های قدیمی ، در مقابل توراتی‌های جدید که منشأ آنها را در آسیای مرکزی می‌شناسیم ، آنها را متمایز و جدا ساختم .

در حال حاضر برای مورخ گفتن اینکه مهد این نژاد کدام است ، بومی است یا آنکه در زمانی که ما نمی‌توانیم بدان دست یابیم از جاهای دیگر بمغرب آسیا آمده و مستقر شده است ، غیرممکن است . معیناً ما بدلائل غیر قابل ردی میدانیم که آنها در چهل قرن پیش از عهد ما ببخش اعظم آسیای قدما آمده‌اند .

اما کلنی‌های گرجی که ما در ایران می‌یابیم ، بقایای يك اشغال ابتدائی منطقه سرزمین نیستند . بعلاوه آنها هرگز ثابت نکرده‌اند که این نواحی را اشغال نموده‌اند؛ این دسته‌ها زائیده وقایع تقریباً اخیر بوده ، تبعیدها ، زندانی‌هایی که بدست شاهان ایران انجام گرفته ، و که ما بقایا و آثار آنها در نام شهرهایی از قبیل گرجی ، ده گرجی و غیره همچنان در سالنامه‌های ایران ، کارتلی Kartli می‌بینیم .

گرجی‌ها ، بخاطر جمال خود مشهور بوده ، غالباً با سارت باندرون نروتمندان ایرانی کشانده میشدند ؛ همچنین شاهان گرجستان غالباً بعنوان هدیه بارباب ایرانی خود چندتائی دختر گرجی می‌فرستاده‌اند . این زنها در تعدیل تغییر نژاد منطقه سهم بوده لیکن امروز دیگر تأثیر قابل شناسائی نیست .

بعلاوه ، حتی در بخشهایی که گرجی‌ها کثیرالعمده‌اند ، بسرعت خصائص نژادی و زبانی و مذهبی خود را از دست داده‌اند من دهائی را دیدم که کلاً مرکب از گرجی‌های مسلمان شده شیعه بودند ، لهجه قفقازی تقریباً بکلی در آنجا از بین رفته و بیشتر آنها ایرانی بودند . دختران گرجی مرغوب‌تر و مقبول‌تر از دختران کشور ، گرجی‌ها آنها را فروخته از آنها جز تعدادی بسیار قلیل برای خود نگاه نمی‌داشتند .

در دزفول ، کلنی کوچکی از گرجی‌ها وجود دارد ، آنها نمونه اجداد خود را خیلی خالص حفظ کرده‌اند ، و با آنکه مسلمان شده‌اند زبان خود را از دست نداده‌اند . يك نفر گرجی کم آداب و رسوم اجداد خود را حفظ می‌کند ، او بسادگی از مذهب و اخلاق و آداب ویژه خون خودش چشم پوشیده ، با هر چیز معامله می‌کند و بالنتیجه ، وقتی که عده‌اش برای جذب خودش کافی نباشد باسانی در جماعاتی که در میان آنها زندگی می‌کند ذوب می‌گردد .

درباره ارمنی‌ها که برسوم و آداب نژادی خود بسیار پای بندند ، وضع بدینگونه نیست . بهمین دلیل در ایران و جاهای دیگر شمار زیادی از ارمنه با کلیه آداب و رسوم محفوظ نگاهداشته شده شان دیده می‌شوند ، در حالیکه گرجی جز در قفقاز در گرجستان بمعنی دقیق کلمه آنچه را که سابقاً بوده‌اند نمی‌باشند .

۱- ایرانیان حرم‌های خود را باین نام می‌نامند: ریشه کلمه: اندر در اصطلاح آریائی (Pelh) پهلوی = اندر ، فارسی = اندر ، سانسکریت = انتر ، لاتین = Inter) که بمعنی داخله ، جزئی از منزل که بیگانگان حق دخول بدان را ندارند . کلمه حرم برعکس از از ریشه سامی است که در تمام ممالک عربی و ترکیه بکار می‌رود .

گروه سامی - سامی‌ها در ایران بوسیلهٔ سه خانواده شناخته می‌شوند ، اعراب ، اسرائیلی‌ها ، کلدانیها^۱

اعراب ساکن جاگه‌های شوش‌اند، جاگه‌هایی که بقاعده پشتکوه و قسمت‌های پست منطقه بین خلیج فارس تا بندر بوشهر قرار دارند. این ایلات دارای همان طبیعت ایلات بین‌النهرین‌اند ، آنها در صحرای کردی روزگار گذرانده، معمولا بسیار فقیر اند. وانگهی، کلیه شهرهای مهم ایران تعداد زیادی عرب‌زین مناطق در خود دارند که بعنوان تاجر یا پیشوای مسلمان با آنها آمده‌اند. آنها باین دلیل که از نژاد پیغمبرند از توجه و احترام زیادی برخوردارند و از آنجا که سوداگران ماهری‌اند، استفاده از حیثیت و اعتبار خود برای جمع‌آوری سریع ثروت را بلد اند .

اسرائیلی‌ها در تمام شهرهای ایران بسیار پراکنده‌است ، آنها درینجاها بصورت کلنی‌های بسیار پرشماری زندگی کرده ، بتجارت اشتغال می‌ورزند . بیشتر مراکز اسرائیلی‌ها از زمان بسیار قدیم باستانی‌اند ؛ معینا آنها خصائص جسمانی و زبانی خود را حفظ کرده‌اند .

اولین کلنی‌ها کار خود را با حمل و نقل اسرای یهود بایران در دوره شاهان هخامنشی شروع کردند ؛ هنوز در شوش استر و مردخای (مردوخه) را بخاطر آورده می‌شوند .

۱- نام کلدانی‌ها اختراع جدیدی است ناشی از تصورات بابلیا بهنگامیکه این سامیها تغییر مذهب داده کاتولیک میشدند. سابقاً همه آنها بنام نصرانی‌ها خوانده می‌شدند. بیفایده است که خوباوندی آنها را با کلدانی‌هایی که تحت حکومت سارگن اهل آگاده Sargon d'Agadè بر بین‌النهرین فرمانروائی می‌کردند جستجو نماییم . سامی بودن آنها قابل بحث نیست ، زبان آنها لهجه‌ایست مشتق از سریانی، لیکن از لحاظ ریشه و منشأ آنها ناگزیر بحدسیات و فرضیه‌هایی هستیم . من بکرات نشانیهای خیره‌کننده‌ای نزد کلدانیهای ایران ، بین بسیاری از نمونه‌ها و تجسمات انسانی در مجسمه‌های حجاری شده عهد عتیق کلدانی مشاهده کرده‌ام . لیکن این مشاهده اجازه بیان منشأ و اصل آنها را بصورتی مطمئن نمی‌دهد . ما در حقیقت هیچ مدرک واسطه بین مجسمه‌های کلدانی با ۶۰۰۰ سال قدمت و نصرانی‌های آذربایجانی امروز در دست نداریم .

کلدانیها کمتر از اسرائیلی‌ها پراکنده و منتشر شده‌اند ، آنها عمدتاً ساکن آذربایجان که پهلوی به پهلوی آرامنه و ترکها زندگی می‌کنند می‌باشند . علی‌رغم این مجاورت آنها لهجه و خصایص سامی خود را بسیار خالص حفظ کرده‌اند .

در آنچه که ذیلاً می‌آید من ، جز نظری اجمالی بر مسکنه عمده ایران نمی‌اندازم . من ، این مسئلهٔ جالب توجه را در یک اثر جداگانه بتفصیل تشریح خواهم نمود ، معینا در ابتدای جغرافیای بیخبرنگذاردن خواننده درباره خطوط اصلی و نژادشناسی مفید بقائده می‌بود .

امروز نزد شرقی‌ها مسئله نژاد تقریباً بی‌معنی‌است ، تنها مذهب است که بر همه چیز غلبه دارد . بالاخره اختلاطات آنقدر زیاد ، کلنی‌ها آنقدر متعدد بوده‌اند که برای مردم شناختن کلیه ایلات و نژادهائی که خود از آن تشکیل شده‌اند بسیار مشکل است .

مذهب : از نظر ایرانی ملل و مردم بچهار دسته بزرگ تقسیم می‌شوند ، اولین و تنها مذهب حقیقی شیعه مسلمان ، سپس سنی‌ها که نسبت بآنها همان نفرتی را دارند که سابقاً در فرانسه بین کاتولیکها و پروتستان وجود داشت . این دو طبقه از مردم در نظر ایرانیان قابل احترام‌اند ، مؤمنین حقیقی آنها هستند .

از دو دسته دیگر که باقی میمانند ، آن یکی که در آن یک پیغمبر معروف برسمیت شناخته شده ، اعم ازینکه موسی یا داود ، یا عیسی باشد ، کمتر مورد تنفر و اکراه است . این طبقه بنا برین شامل مسیحیان کاتولیک ، مسیحیان یونانی مذهب ، مسیحیان ارمنی ، اسرائیلی ، همچنان که مذهب بابی^۱ و غیره می‌گردد .

بالاخره دسته چهارمین جملگی بت پرستان‌اند ؛ اعم ازینکه ، بودائی ، یا شیطان پرستان (نامی که به یزیدیه‌ها داده‌اند) باشند .

امروز در نظر ایرانی ، تصور و فکر ایران باستان و توران با فکر شیعه و سنی

جان‌شین شده است، کین‌ها و نفرت‌ها بهانه خود را تغییر داده، است کمی از آنها ندارند: این حقیقی است که ترک‌های (توران) ترک‌منستان و ترکیه سنی‌اند در حالیکه پارسی‌ها (ایران) و اعظم مردم فلات شیعه‌اند.

با آنکه دوفرقه در ارتباط باهم از یکدیگر متنفر و بهم کینه ورنند، وقتی که پای کفار (مسیحی، اسرائیلی، بودایی، مزدائی و غیره) در کار باشد، در کینه و تنفر مشترک و متحد‌اند. از نظر مسائل دینی هیچ جامعه بشری نزد آنها وجود ندارد: کافر سگی است که مثل یک حیوان موذی برای سر بنیست کردن خوبست، و زخمی کردن یا آزدن آن با تمام وسائل حتی کراهت انگیزترین آنها بر کشتن او افضل است. الحاد در انظار هنوز خیلی از مذاهب کفار بدتر است، ملحد را بکلیه آزارها و اذیت‌ها مجازات می‌کنند، خصوصاً اگر مسلمانزاده باشد. من بسیاری از ایرانیان هوشمند و روشنفکر تربیت شده را می‌شناسم که خود را بتعصب مذهبی می‌زنند تا در چنگال بیرحم و قسی مؤمنین نیفتند.

من باختصار تمام مذاهب ایران را، چه اسلامی و چه مسیحی و چه غیره، بدون دخول در شرح و بسط این عقاید و معتقدات، منتهی با نشان دادن خطوط اصلی که آنها را ازهم متمایز می‌سازد مرور و بررسی خواهم کرد.

شیعیان = برای شیعیان مسلمانان، وانگهی مثل سنیان علی پیشوایی است بهمان رتبه و منزلت که محمد و همان احترامات را نسبت باو باید ملحوظ داشت. همچنین پسرش حسین و دو پسر کوچکش حسین و حسن شخصیت‌های بسیار گرامی و عزیز تقریباً در ردیف الله، خالق مقدسینی باین بزرگی و عظمت میباشند. این هست که، حسین پسر علی، دختر یزدگرد آخرین پادشاهان ساسانی یعنی سلاطین ملی را بازدواج خود در آورد و ازین وحدت، حسین و حسن که با خود خون پیمبر و خانواده سلطنتی ایران را داشتند دنیا آمدند.

نسل علی، باینترتیب با نسل ایرانی مخلوط و درهم شده، رهبران مذهبی

و غیر مذهبی طبق قوانین توارث با ایران مسلمان شده، داده است. قتل ایندو پسر در کربلا بامیدهای ایرانیان خاتمه بخشید و موجب عزای ملی که هنوز هم بر باست گردید، و لیکن با گذشت زمان بنسبت عهد اولیه بآن خصایص و رنگ ایرانی‌تر و بسیار حادث‌تری داده‌اند. عمر برای شیعیان موجودی کربیه و شنیع شد که درملاء عام مورد نفرت و اکراه قرار می‌گیرد.

سنیان = برای سنی‌ها هیچ دلیلی وجود ندارد که علی را در رأس پیغمبران قرار داده باو پیش از عمر که او را بهمان درجه حرمت می‌کنند، احترام نمی‌نمایند. نتیجه آنکه، ایرانیان که عمر از نفرت دارند، غالباً منارعاتی بعضاً هم خونین با سنی‌ها دارند. اما این اختلاف عقیده که مبنای انشقاق و اختلافات شریعت را تشکیل میدهد باعث شده که اعمال مذهبی در اسلام همراه با اختلافات فاحش باشد.

شیعیان از تجلی به چهره‌ای انسانی روگردان هستند، در حالیکه سنی‌ها ازین موضوع ابا می‌کنند و بهمین دلیل بر قبای خود می‌گویند که آنها بسیاری از آداب و بت پرستان را حفظ نموده‌اند. شیعیان از نقطه نظر غذاهای طاهر و نجس بعقاید مذهبی بسیار تظاهر می‌کنند، در حالیکه سنیان خیلی اهمال‌کارتر اند، بالاخره در بسیاری از نکات، تفسیرات و توضیحات آیه‌های قرآن بتوسط مآلهای سنی و مجتهدین و آخوند شیعه بطور مشهودی ازهم متفاوت اند.

اما، بهمانگونه که در بالا گفتیم آشکارترین اختلاف در مورد حرمت علی است که یکی بآن مبالغه و دیگری آنرا در اعتدال نگه داشته و بالاخره احساساتی در مورد علی وجود دارد که آنها را ازهم جدا می‌سازد.

با اینکه سنی‌ها در ایران وجود دارند، ایران را باید بمنزله یک کشور شیعیوی در نظر گرفت، مراکز بسیار مذهبی و متعصب آن عبارتند از: مشهد، تبریز، شیراز. درمازندران، چیدین کلنی سنی وجود دارد. در کردستان دو مذهب خیلی باهم مخلوط شده، لیکن رؤسای ایلات ظاهراً شیعه هستند، از طرف دیگر شیعیان

در قفقاز ، افغانستان ، در هند و در ترکیه (منظور ترکیه عثمانی است - مترجم -) که کربلا در نزدیکی بغداد زیارتگاه پر آمد و رفتی است، می باشند .

میشود گفت که ایرانی سنی وجود ندارد، در حالیکه بسیاری از ترکها سنی اند. سنی ها برعکس تقریباً همگی تورانی و سامی اند؛ در شمال ترکمن ها، سپس تاتارهای قفقاز ، بعضی اترک آذربایجان ، اعراب بین النهرین و ایلات کرد مجاور مرز ترکیه . هر شهر ایرانی امام یا مجتهدینی دارد . هر ایرانی، آن یکی را که مایل بتقلید پیروی و تذکرات او باشد انتخاب می نماید . این مجتهدین مطالعات خود را در مکه انجام داده اند . آنها معمولاً عربی را فرا گرفته بایران بازمی گردند ، از فلسفه مذهب هیچ ندانسته، لیکن اداره انسانها و بهره برداری از خطاها و ضعفهایشان را آموخته اند نتیجه این تقسیم بندی مجتهدین داشتن انواع فرقه ها و مسالک در هر شهر و هر منطقه است. در دهات نیز ملاحا یا پیش نمازها بمانند مجتهدین شهر تقسیم شده اند .

دخول در هیأت و جامعه روحانیون مسلمان سوداگری خوبی است، شغلی است بسیار پرفائده ، این منصب نه فقط براحترام و افتخار آمیز است بلکه زکات قابل توجهی را عایدی سازد . بعلاوه این تجار آیات قرآن زندگی پر تجملی داشته و با مردم بد رفتاری کرده تا آنجا که یک مقام عالی مانند سلطان باید یا با آنها کنار آمده یا معدومشان سازد . اطاعت مردم از پیشوایان روحانی کور کورانه است ، وقتی این مجتهد با تقاضای بسیار مکرر برای پول ، ازین اعتماد سوء استفاده نکنند مردم همه چیز خود را در راه او فدا می کنند .

مجتهدین و ملاحا در تمام مشاجرات و دعاوی، قاضیان مملکت اند و طبیعتاً باید تصمیماتشان اجرا گردد .

در ایران ، بطور کلی، شرافت و صداقت جز لفظی بیش نیست ، لیکن در مورد هیأت روحانیون اینکلامه هم نمیتواند بر زبان آید . باری ملاحا و مجتهدها از اعتبار و نفوذ مذهبی خود سوء استفاده می کنند ، هر چیز را غارت کرده، دهات ، اراضی را

بدون تأدیه بها خریداری نموده ، ثروتهای نقدی کالانی از راه اخذ امضاء پای اسناد بزور و جبر گرد کرده ، کم نیستند شخصیت هائی که مردم بر نعلین آنها بوسه میزنند . ممکن نیست از بیشرمی و بی چشم و روئی این مردم در بهره برداری از سکنه ایران تصویر بدست داد .

غیر از ملاحا و مجتهدها ، سادات یا اولادان پیمبر می باشند ، آنها نیز بخاطر خون مقدسی که در رگهایشان جریان دارد مصون از کیفرند ، از آنجا که حرفه سیدی دارای مزایای بیشتری است ، هر کس بمحض تغییر اوضاع مملکت این عنوان را بخود می بندد ، او می تواند این عمل را بدون اعتراض از جانب مردم انجام دهد . امروز در ایران بیش از یک میلیون سید که بوسیله معامله سبزشان و کمر بندی بهمین رنگ ، مشخص اند ، بعضی بصورتی دائمی و بعضی دیگر نیمه سید ، ربع سید وجود دارد ، آنها مصون از تعرض بوده و بمانند مقدسین ملاحظه شده ، ازین موضوع استفاده می نمایند .

لیکن فهرست عناوین مذهبی ایران بدینجا پایان نمی پذیرد . جماعت کثیری از زوار نیز وجود دارد ، حاجیان که بمکه رفته اند ، مشهدی ها که بمشهد طلبیده شده اند ، کربلائی ها ، آنها که از کربلا باز میگردند ، اینان کمتر از آنها که در پیش آمدند مقدس اند ، اما ، با وجود این از احترام عمومی بهره مند اند .

مسلمان باید ، قبل از زیارت حج بخش عمده ای و گاهی حتی نیمی از ثروت خود را بفقرا و بهیأت روحانیون واگذار کند ، درینموقع ، آنها از طریق قانون تقلب می کنند ، با ملاحا مصالحه کرده، با افزودن سهم آنها بفقرا که نمی توانند هیچ ادعائی بنمایند هیچ نمی دهند .

بیش ازین تأکید درباره سازمان روحانیون ایران و مزایا و منافع آن بیفائده است ، بهتر آنستکه بفرق بشمارای که از مذهب اسلام مشتق می شوند ، بپردازیم . هر امام فرقه مخصوص بخود دارد ، حتی میخوایم بگویم که هر فرد مقدسی

معتقدین و مریدانی دارد که قبل از محمد و حتی خود خدا، فضایل او را موضوع حرمت خود قرار میدهند، این نوعی بت پرستی در زیر سرپوش اعمال مذهبی است. ساکنین زاگرس داود پیغمبر را ستایش می کنند، و همه ساله از رفتن زیارت پای یک مقبره هخامنشی که آنها بدان نام کله داوود، مقبره داوود، داده اند غفلت نمی کنند.

خرافات نزد سکنه ایران نقش مهمی را بازی می کند. آمازندان ایهای کوهستانی، کردها و لرها جز اسماً چندان محمدی نیستند؛ عمل عبادتی عمده آنها، آویزان ساختن کهنه پاره هائی بدرختان یا بمقابر مقدسین، یا ساختن کوهک هائی با روپهم چیدن قطعه سنگهای کوچک در گردنه ها بیادگار ادعیه و نذرهای خود میباشد. من در لرستان در نزدیک هشتاد پهلو، شبانهائی را دیدم که گوشت گراز می خوردند و خود را مسلمان حقیقی میدانستند. بطور کلی، این ایلات وحشی از آئین و حمدی چیزی جز نفرت و کینه به بیگانه و تعصب ندارند.

یکی از انتشار یافته ترین فرق در ایران، فرقه علی الهی است که علی در نظر آنها خود خداست. نوعی مسیح است که در چشم آنها قبل و برتر از محمد است.

علی الهی ها جز کمی از اعمال مسلمانان را پیروی نمی کنند، در عین حال مجرمز و ملبس بحزم و احتیاطی وافرند، همچنین صوفیان یا آزاد اندیشان که از مذهب افکار فلسفی را بیرون کشیده، کلیه اعمال و مذهبی که بنظر آنها بیفایده است، بدست تغافل و اهمال میسپارند.

بیشتر شخصیت های بزرگ و رجال درس خوانده و آگاه ایران بفرقه صوفیه متعلق اند، حال چه استدلال آنها را با افکار وسیع تر کشانده باشد، چه اعمال و مراسم مذهبی آنها را در سبک و روش زندگیشان معذب داشته باشد.

این صوفیان خود را مسلمان میدانند، شراب و عرق نوشیده، گوشت خوک و کلیه کنسروهای ساخت اروپائیان را میخورند، و هرگز نماز نمی گذارند. ازین قبیل اند بسیاری از ایرانی هائی که بازو با آمده اند؛ آنها بعلاوه از طرف متعصبین

بمانند مسلمانان بد و غیر واقعی ملاحظه شده، خود شاه نیز از اتصاف به نجسی و ناپاکی در امان نیست.

از نقطه نظر فلسفی، یقیناً زیباترین مذهب ایران، مذهب بابی است، لیکن، بعد از قتل عامهائی که بدنبال قیام ۱۸۴۸ صورت گرفت، امروزه فرقه آنها مخفی است، بابی ها با دقت بسیار زیادی خود را پنهان میدارند. حتی قویاً محتمل است که در بین آنها که خود را بسطان نزدیک می کنند، معتقدین باین باب وجود داشته باشد.

بابی ها بسیاری از آداب مسلمانان را محکوم میدارند، از آن جمله طلاق، تعدد زوجات، توقیف و حبس زن ها، آنها نیکی و رأفت نسبت بمردم و اطفال و حیوانات را بکلیه صورت هایش میستایند. آنها با تقسیم اموال و اشتراکی بودن موافق نیستند، ولی ثروتمند را ملزم بصدقه و زکات می نمایند. این قواعد و اصول بسیار مساعد بحال جنس ضعیف که امروزه در ایران مظلوم است، بینوایان و بیچیزها از طرف مردم طبیعتاً مهربان با اشتیاق مورد استقبال قرار گرفته و در تمام فلات ایران، و درمازندان با سرعتی باور نکردنی نشر یافته اند، لیکن این عقاید با قدرت ملاهای ایرانی برخورد کرده و باین عنوان تبدیل بیک جرم رسمی و دولتی شده است. مذهب باب تحت تعقیب قرار گرفت و تقریباً در سبعیت ها و بیدادگری های نانچیبانه و پستی از بین رفت. مذهب باب امروز از نو در خاکستر هایش بوجود میاید. این مذهب مخفی است، بالنتیجه مصون از ایذاء و آزار است و روز بروز بهمان اندازه در ایران که در ترکیه آسیا اهمیت قابل توجهی کسب می کند.

ریشه و منشأ پیدایش همه فرق و همچنین مذهب باب سهولتی است که ایرانیان در مسائل مربوط به حکمت الهی (تئولوژی) با آن بحث می کنند، بدون آنکه از آن چیزی فهم نمایند؛ این آزادی مطلق در بحث؛ مجاز بودن در مطالعات نظری فلسفی، آنها را بی پروا تر میسازد. چه بسیار دفعاتی که من در مباحثات مذهبی بین مردم مطلقاً بی سواد حضور داشتم که بطور تصادفی شرح و نقلهای مغلوط و خطرناکترین

ادعاها را بدون کمترین اطلاعی، از نارسائی آنها، بیان می نمودند؛ علاوه برین، ایرانیان همه مسائل را مورد بحث قرار می دهند. میخوانند بقبولانند. که هر چیز را، حال طبیعت و ماهیت آن هر چه که باشد، می شناسند.

اسرائیلی ها - من از مذهب یهود هیچ چیز نخواهم گفت، این مذهب در ایران، وانگهی مانند دیگر نقاط خود را با تغییرات کم اهمیت محلی چندی حفظ کرده است. حکومت و مردم ایران با یهودیها بسیار بد رفتار می باشند. حقیقتی است که گفته شود که آنها بصورت انگل در ایران زندگی می کنند، باین معنی که هرگز با دستهای خودشان کار نمی کنند، درین مملکت تنها اینان نیستند که چنین اند، ارمنی ها، اعراب، مالاها بهمان اندازه که ایشان عناوین دارند نیز اینگونه اند، گرچه این دیگر مربوط ببدی طرز رفتار با آنها نیست.

یهودیان ایران، تعطیل و استراحت شنبه (سبت) را بشدت احترام و رعایت می کنند. آنها درین روز گردهم جمع شده، دعا نموده، صحبت کرده و می آشامند وقتی که مست اند مشاجرات شروع و کار بزد و خورد می کشد، پلیس مسلمان دخالت کرده گنجهکاران را دستگیر می نماید و آنها را همچون غیر مسلمانان بنزد حاکم یا شخصیکه با شکایت را مطرح و ادای توضیح می کند، می کشاند.

تقریباً همه رقصها از بین یهودیان است، که برای دادن نمایشها در اعیاد، عروسی و دیگر روزهای سرور باجاره می دهند.

مسیحیان کاتولیک : مسیحیان کاتولیک علی الخصوص در بین ارمنه و کلدیهایی یافت می شوند. آنها در آذربایجان و ایالت تهران مستقر شده اند. شماره کاتولیکهایی که در قلمرو هیئت های مذهبی تهران و تبریز و اورمیه اند، را باضافه پیروان آئین ارمنی میتوان به ۲۵۰۰۰ نفر تخمین زد.

مسیحیان یونانی - مسیحیان یونانی متقابلاً در ایالات مجاور روسیه و همچنین در قفقاز صغیر خیلی کثیر المده نیستند، آنها در دهات متفرق مسلمانان و همسایگی آنها

زندگی می نمایند. آنها برای خود اسقف و کشیش دارند، لیکن در ایران صومعههایی نظیر آنچه که در ترکیه آسیا بفر اوانی دیده میشوند، وجود دارد.

مسیحیان نصرانی - نصرانیها در ایران قلیل المده اند. آنها در جلگه اورمیه بین کوههای کردستان و دریاچه زندگی کرده و بطور کلی کلدیهایی اند. بعضی از ولفین شمار آنها را ۲۳۰۰۰ نفر (ه. شیندلر Schindler II ثبت می کنند. لیکن طبق اطلاعاتی که در آذربایجان برای من تهیه شده، فکر نمی کنم حتی صحیح باشد آنرا بیش از ۱۸۰۰۰ حساب نمود.

مسیحیان پروتستان - از چند سال پیش باینطرف، هیأت های مذهبی امریکائی در مراکز مسیحی ایران و در شهرهایی که در آنها هیچ زمان این مذهب تجدید طلبی دارای کشیش و پیشوا نبوده مستقر شده اند. از آن جمله در تهران، تبریز، اورمیه، در بعض نقاط آذربایجان، در همدان، در اصفهان و غیره میباشند. آنها خصوصاً از میان ارمنه و یهود که در مقابل حکومت مسلمانان در جستجوی حامی بودند چند تنی مؤمن و پیرو جمع آورده اند، و بدون موفقیت های زیاد فداکاری های بسیار بردگی نمایند.

تخمین شمار پروتستانهای ایران؛ حتی بطور تقریب بسیار مشکل خواهد بود. آنها قلیل المده و بمنافع مادی خود پای بندتر از سلامت روحانی خویش میباشند.

مزدائی ها - بطوریکه میدانیم مذهب مزدائی قدیمترین مذهب ایران است. این مذهب امروز، بعد از يك زجر و آزاری که بخش اعظم از پیروان آنرا از ایران راند، کم توسعه یافته است، معزدا، در تهران، شیراز، یزد، کرمان، در پای کوههای البرز و در دره های سیمره، در پای پشتکوه، هنوز کلنی های متعددی از گیرها وجود دارند. طبق اطلاعاتی که در تهران در ۱۸۸۹ توسط مانو کچی چند روز قبل از مرگش بمن داده شد، عده مزدائیان در ایران تقریباً به ۸۰۰۰ نفر میرسد. این رقم دقیقاً با رقم تهیه شده بوسیله ه. شیندلر مطابقت دارد.

فلسفه زند اوستا ، بطور عجیبی از عهد باستان باینطرف تغییر و تحول یافته و با آداب و اعمال مذهبی آمیخته شده ، گبرهای روزگار ما تقریباً بطور کامل ، اصل دوگانگی مذهب خود را فراموش کرده اند . معیناً درمیان این مردم ، آداب و عادات و سست نخورده و خالص و لطیف و ملایم بجای مانده است . من خیلی از گبرها را شناختم ، و توانستم درمیانه ستمگری وحشیانه و احمقانه مسلمانانی که آنها را محاصره مینمایند ، از تحسین و ستودن خلوص ربی آلابشی آداب و مراسم آنها خوددای کنم . آزار و اذیت ضد مزدائی وحشتناک بوده است ؛ این ایذاها از بعد از ورود اعراب بایران ادامه مییابد ، اگر مزدائیان بموجب دستخطی از علی که آنها را چون بر بهاترین گنجینه خود حفظ میکنند ، مجاز بزیست نمیبودند ، مدت‌های مدیدی بود که این مذهب نابود شده بود .

امروز آتشکده‌ها درهمه جا ویران شده اند ، نمایش و مراسم بسیاری آلابش از قدرت اهورامزدا دیگر جز در منازل دورافتاده آنها در معرض ناسزاهای مسلمانان گرامی داشته نمیشود ، زیرا اگر علی حق حیات بمزدائی‌ها داده ، مؤمنین حقیقی را از ناسزادادن و زدن آنها منع نکرده و اینان درین باره مضایقه نمیکند .

یکی از مردانی که خدمت بزرگی بهم دینان خویش نمود مانو کچی کشیش پیرگیر تهران ، بود . وی در هند مال و منالی بهم رسانده و ثروت عظیم و فداکاری خود را در هر مرحله از آزمایش در خدمت متعلقین خود نهاد ؛ وی توانست ارفاقات زیادی در قبال سخت گیری‌های حکومت مسلمانان از شاه بگیرد . گبرها احترام و سپاس شدیدی نسبت بوی مرعی میدارند .

چنانچه ملاحظه میشود ، مسئله مذهبی در ایران نقشی بسیار مهمتر از مسئله نژادی بازی مینماید ؛ و این مسئله قائم مقام مسئله ملیت‌ها شده است . مذهب شیعه بجای مذهب ایران باستان نشسته این مذهب علیه سنی (توران) که در روزگار ما در ترکهای عثمانی ، ترکمن‌ها ، و اعراب مجسم میشود ، مبارزه مینماید .

نظر اجمالی تاریخی

قبل از ورود بشرح توصیفات جغرافیائی ، بمنظور تفهیم بهتر خصائص مناطق ایران بخواننده ، خطوط اصلی تاریخ آنها را ، از ابتدا تا سلطنت ناصرالدینشاه ، در چند صفحه بیان میدارم .

بیست و پنج قرن قبل از زمان ما ، در آغاز تاریخ ، بهنگامیکه امپراطوری آشور هنوز وجود نداشته است ، مناطق جنوبغرب ایران از طرف يك قوم نیرومند و رزمجو ، بنام ایلامی‌ها ، از نژاد توران که با تمام قوا علیه توسعه و بسط قدرت سامیهای کلدیه میجنگیده‌اند ، مسکون می‌بوده است .

ما از اصل و ریشه این کشور پادشاهی هیچ اطلاعی نداریم . اوایل آن در تیرگی زمان ناپدید میشود ، لیکن میدانیم که ۲۳۸۰ قبل از میلاد مسیح ، پادشاه ایلام در رأس سپاه خود به کودور نان خوندی^۱ حمله برده آنها را اشغال و در آنجا سلسله‌ای از نژاد خویش تأسیس کرد .

درین دوره تمامی ایران از طرف طوایف نیمه وحشی که نه نامشان را میدانم و نه تاریخشان ، اشغال بوده است . شاید درینموقع کانونهای تمدنی درین کشور وجود میداشته‌اند ، لیکن هیچ اثری از آنها برجای نمانده ، یا حداقل ما نمیتوانم بدیده‌هایی را که نتایجشان را بعدها تاریخ ثبت می‌کند ، بدون آنکه اصل و عهد آنها بر ما روشن باشد ، دقیقاً با ذکر تاریخ خاطر نشان سازیم .

دومین قومی که جداول وقایع نگاری نام آنها ثبت می‌کند ، قوم ماد می‌باشد . مدارك کلاسیک برای آنها زیاد است ، همچنین متون میخی ، یادگارهای ایشان ، هرگز

۱- در تاریخ پیرنیا ۲۲۸۰ است - مترجم .

۲- Khoudour nankhounta (پیرنیا Kudur nankhundi) مترجم .

مفقود نشده است ، درحالیکه آثار ایلامی پس از انقلاباتی که در ایران آغاز قدرت آریائی را خاطر نشان می سازد ، چندان برقرار نمانده اند .

با اطلاعات فعلی ما ، غیرممکن است بگوئیم ، ایلامی ها و عبادها بومی ایران بوده اند ، یا آنها نیز در يك زمان فوق العاده دوری بدینجا آمده اند . آنچه که میدانم اینستکه هر دو قوم بلهجه تورانی صحبت میکردند و بالنتیجه اندکی باهم خویشاوند بوده اند .

ازین همین طوائف و قبایل تورانی مخالف صحراگردی ایران میباشد که پنجاه تا شصت قرن قبل از ما ، تهاجمات آریائی صورت میگیرد . این تهاجمات اندکی بعد از تأسیس سلسله هخامنشی ، بهنگامیکه مادها برای همیشه ناپدید میشوند پایان پذیرفته ، آخرین آثار قدرت بومی را با خود برده ، جا را برای تازه واردین خالی می گذارند .

درجه تمدن آریائی ها خیلی بالاتر از تورانیان بوده است . ایلامی ها ، مثل سامی های کلدیه ، همچنین محتملا مادها ، از بت پرستان بوده اند ، آنها خدایان مشابهی را ستایش می کرده اند .

برعکس ، ایرانیان از عقاید و افکار فلسفی که اطلاعاتشان از آن در مراحل ابتدائی بوده ، پیروی مینموده اند .

پیش از آنکه اقوام آریائی از هم جدا گردند ، در دوره ای که آنها ساکن آسیای مرکزی بوده اند فکر وحدت و یگانگی الهی را داشته اند ؛ و اگر هم بعد از جدایشان ، هر يك از آن اقوام شکل مخصوصی با اعتقادات خود درباره خدای یگانه داده اند ، فلسفه مذهب خود را کم حفظ ننموده اند .

نزد هندوها ، در شاخه آریائی که بسوی جنوب شرق گسترده شده اند ، اعتقاد بخدای یگانه تشدید گردیده ، حال آنکه نزد ایرانیان ، دواصل ، نیکی و بدی جدا بوده و مذهب مزدائی بوجود آمده است .

افتخار تأسیس مذهب حقیقی ایران را به زردشت (زرتشت) نسبت میدهند ، اما باید سهم افسانه ها را کنار گذارد . در مورد این شخصیت افسانه ای قویترین شاکها مجاز است .

بهر تقدیر ، اعتقاد بخدای یگانه بر اعتقاد بخدایان متعدد مزیت داشت . ایران توران را مغلوب نمود و نژاد آریائی در تمام پهنه فلات ایران مستقر شد .

جنگ بین ایران و توران از قرن ی بقرن دیگر طول کشید ، این جنگ در دوره هخامنشی هنوز هم ادامه داشته ، لیکن برای ما غیر ممکن است بگوئیم ، این جنگ در چه عصری شروع شده ، در چه قرنی زرتشت می زیسته ، و آغاز خود مختاری ایران کی بوده است .

در يك قرن پیش از عهد ما ، مادها موقعیت برتر و مهمتر را در فلات ایران اشغال مینموده اند . رامانی راری Ramannirari (۸۱۲-۸۷۴) هفت بار کشور آنها را فتح کرد ، متون میخی در این باره بما اطلاعاتی میدهند ، اما در همان موقع در مقابل مادهای تورانی ، قوم آریائی پارسوا Parsoua که در نامش هیچ گونه تردیدی جایز نیست ، وجود داشته اند .

کتیبه های آشوری ، بکرات نام اقوام ایران را برای ما شرح میدهند ، اما آنها هیچگونه شرح و بسطی تاریخی درباره آنها نمی دهند ، و ما بایستی برای اطلاع از آغاز امپراطوریهای فلات ایران به آداب و رسوم جمع آوری شده بوسیله هرودت مراجعه نمائیم .

طبق نظر هالیکار ناس Halicarnasse مورخ ، دیوکس Deioکس نامی مؤسس سلسله بوده ، سپس فراورتس Phraortès (۶۵۵ - ۶۳۳) جانشین او شده است . فهرست پادشاهان ماد بر حسب اسناد و مدارکی که ما در دست داریم چنین است :

دیوکس (دایاکو Dayakou)^۱.

(۶۳۳ تا ۶۵۵) - فرا اورتس ، زندگی کرده و توسط آشور بنی بال باجانشین اش آشور دلیلانی Arhourdélilani (۶۳۳-۵۸۴) کشته شده است
کیاکسارس (هوخ شتر ؛ خشتاریتو) - نینوا را گرفت و امپراطوری آسور (۶۰۰ - ۸۰۸) را از بین برد .

(۵۲۹ با ۵۲۹ - ۵۸۴) - استاگس باژدهاک (ایستو و گو Isthouvegou) ، بوسيله كوروس Kyros (کوروش ،) از سلطنت خلع شد .

وجود پادشاهان اولیه قویاً قابل تردید است ، معینا میتوانیم از این سنن نتیجه بگیریم که در فلات ایران يك کشور پادشاهی ماد وجود داشته است ، در حالیکه ایرانیان تا آنموقع بخشی از مملکت را اشغال نموده اند . پایان این امپراطوری ، افتخار آمیز بود . هوخشتره تمام آسیا را تسخیر کرد ، سپس قدرت دست بدست گشت : سلسله تورانی جای خود را بسلسله آریائی واگذارد . اما این تقریباً جز یک انقلاب درباری نبود . آشتیاز و اسلاف او شاهان ماد و پارس بودند ؛ کورش و اخلافش پادشاهان پارس و ماد^۲ .

از کشور پادشاهی ماد ما هیچ اطلاع مسلمی نداریم ، هیچ گونه اثر باز شناخته از وجود آنها در ایران یافت نشده است ، بنابراین در این باره هم آنچه که هرودوت بما می گوید ، اکتفا می نمائیم ، تا موقعیکه حفاریهای عالمانه و هدایت کننده

۱- دشخصیت دیوکس آنگونه که هرودوت بما معرفی می کند ، هیچ جنبه تاریخی ندارد ، نام او برابینه تاریخی یافته شده است . در ۶۱۳ . سرگن Sargon کشوری که سلطانش آنرا بیت دایاکو Bit - Dayakou می نامید باطاعت در آورد . دیاکو با دیوکس ارتباط دارد و لیکن بین دیاکو و دیوکس اختلافی اساسی وجود دارد . دیاکو بصورت شاه کوچک و گم نام ماد باقی مانده ، دیوکس موسس امپراطوری است . « تاریخ ملل قدیم شرق ژ . ماسپرو G . maspero ، پاریس ۱۸۸۶ چاپ چهارم ، صفحه ۴۹۵ .

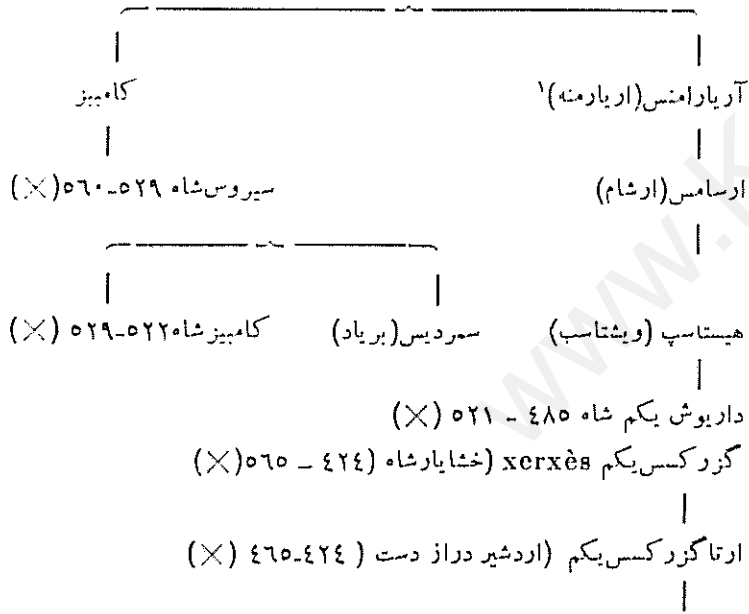
۲- ژ . ماسپرو G . maspero ، تاریخ ملل قدیم شرق ص ۵۶۴ .

اسناد هبده و منشاء ماد را برای ما آشکار سازند .

کورس با تصرف تخت شاهی آخرین سلسله های تورانی را در آسیای قدامی از بین برد ، بعد از او اگر ما دوره فتوحات اعراب و تسلط آرامی ها را از آن استثناء کنیم ، تخت شاهی ایران پیوسته در تصرف آریائیها ، یونانی ها یا ایرانی ها بوده است . سلسله های ایرانی برای ما کتیبه های متعددی بر جا گذاشته اند و هر دوت خود فهرست سلاطین را برای ما تهیه نموده است^۱ .

۱- طبق نوشته م . ج . اوپرت M . J . oppert (قوم و زبان مادها ص ۱۶۲ شجر نامه هخامنشیان بقرار زیر است . اشخاصیکه بحکومت رسیده اند بحروف ایتهایی نوشته شده اند . (در اینجا در کنارشان علامت (X) گذارده شده . مترجم .)

بنج پادشاه ناشناخته
|
هخامنش پادشاه (X)



۱- نامه های فارسی داخل پرانتز تا آخر فصل از مترجم است .

سغدیانوس گذر کس دوم (خشایار شاه دوم) (X)
 داریوش دوم اسس (۴۰۵-۴۲۴) (X)

۴۲۹ ۴۲۴

استانس Ostanès | کورس جوان | اردشیر دوم Mnemon (X)
 ۴۰۵-۳۶۱

ارسانس (ارشاب) Arsanés | سی سی گاه بیز (دختر) | اردشیر سوم اخس (X)
 ۳۵۱-۳۳۸

آرسس شاه (X)
 ۶۳۸-۶۳۶

داریوش سوم کدمان Codoman (X) ۳۳۰ - ۳۳۶

۵۶۰-۵۲۹ - کورس
 ۵۲۹-۵۲۳ - گاه بیز کامبوزیا
 گوماتا
 ۵۲۱-۴۸۵ - داریوش اول
 ۴۸۵-۴۶۵ - خشایار شاه اول
 ۴۶۵-۴۲۴ - اردشیر اول
 ۴۲۴ - خشایار شاه دوم

۴۲۴-۹ - سغدیانوس Dandanos
 ۴۲۳-۴۰۵ - داریوش دوم
 ۴۰۵-۳۶۱ - اردشیر دوم
 ۳۶۱-۳۳۸ - اردشیر سوم
 ۳۳۸-۳۳۶ - آرسس
 ۳۳۶-۳۳۰ - داریوش سوم

من در باره افتخارات سلسله پارس، در مورد فتوحات و عظمت پهنای امپراطوری آن تاکید می‌نخواهم کرد. معینا خاطر نشان می‌سازم که غیر از ابنیه ایلام، قدیمترین ابنیه ایران بناهای داریوش اول است؛ وی در آن هنگام خود را چنین معرفی و عنوان می‌نماید: «منهم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالکی که در آن همه زبانها تکلم می‌شود، شاه این سرزمین بزرگ پهناور، پسر ویشتاسپ، هخامنشی، پارسى پسر پارسى، از نژاد آریائی»^۱ و^۲

او با تفصیل زیاد تذکر می‌دهد که پارسى پسر پارسى است و نه ماد، معینا او این عناوین و افتخاراتش را بهمانگونه که پارسى بمادى هم می‌نویسد. در حالیکه نژاد غالب و راهبر قدیم، بنده و برده اش شده، از قاطی شدن با آن جلوگیری می‌کند. اسکندر با واژگون ساختن قدرت هخامنشی، امپراطوری وسیع پارس را منصرف و محدود با ایالاتی نمود، و برای اولین مرتبه ایران غیر مستقل شد.

بهنگام مرگ فاتح مقدونی، سرداران، بعد از تعیین نایب‌الداری مادرش بجانشینی او، در ظاهر مطیع سلطانی که بتازگی برگزیده بودند، خود را بقلمروهای حکومتهی خود واپس کشیدند. لیکن بزودی ظاهر سازی را تحقیر کرده خود را در مناطقی که فرماندهی آنها داشتند، سلطان اعلام کردند. سلوکوس ملقب به نیکاتور Nicator فرمانروای امپراطوری پارس و همه آسیا باستثنای سوریه، عربستان و فلسطین گردید. وی عنوان شاه سوریه را که همه سلوکیه‌ای‌های جانشینان او حفظ کردند، گرفت.

۱- سنک بنشته قبر داریوش در نقش رستم. ج. اوپرت J. Okpport، قوم و زبان مادها ص. ۲۰۴

۲- ترجمه این کتیبه در متن فرانسه با نقل از اوپرت قابل اعتماد نیست. بنا بر گفته آقای دکتر نوایی استاد پهلوی دانشگاه تبریز، ترجمه اوپرت از نوشته‌های هخامنشی ترجمه‌ای کهنه و چندان قابل اعتماد نمی‌باشد. همچنین زبانی را که وی زبان مادی میدانند، زبان ایلامی است نه مادی، باینترتیب استثناجات مولف نیز در این باره قوتی ندارد. مترجم.

سلاطین یونانی ایران بشماره پنج‌اند، بشرح زیر:
اسکندر کبیر، از بهمن‌داز نبرد اربل (۳۳۰) تا مرکش (۳۲۳)

سلوکوس نیکاتور (۲۸۰-۳۱۲)

آنتیوخوس سوتر (۲۶۱-۲۷۹)

آنتیوخوس تئوس (۲۵۶-۲۶۱)

درین عصر، در ۲۵۶ قبل از میلاد است که یک نجیب‌زاده بومی، ارساس (ارشاک) Arsace علیه آگاتوکلس Agathoclés سردار آنتیوخوس تئوس قیام کرده، و قدرت خود را بر تمامی پارس مسلط داشت. حکومت بیگانه جز ۷۴ سال دوام نیافته بود. ایران تحت لوای این فرمانفرمای جدید استقلال خود را باز یافت.

گفتن اینکه ارساس (ارشاک) و اخلاف او اصلا ایرانی باینکه آیامتعلق بقبایل تورانی که هنوز ساکن ایران بوده‌اند میبوده غیرممکن است. نام پارتوکا Partouka بسیار قدیمی است، آنرا در کتیبه‌های آشوری، خیلی پیش از قدرت مادها می‌یابیم.

اما درباره تاریخی که پارتها خود را از قید سلوکی‌ها رها ساختند. ژوستین مورخ در ۲۵۶ و ۲۵۰ مرد است؛ جرج اسمیت George smith برعکس متمایل باین فکر است که این از ۲۴۸ تا ۱۹۴ است که تاریخ اشکانی شروع میشود. قدرت اشکانیان مدت پنج قرن در فلات ایران و همچنین بکرات در عمالک مجاور گسترده شد. سلاطین این سلسله بشرح زیر اند.

۱۵۶۹-۲۵۳۹	اشک یکم	عهد سلولی بر حسب سکه‌ها ۲
۲۵۳۹-۲۱۱۷	دوم	توری بنداد اول

۱- جرج اسمیت، کشفیات آسوری ۱۸۷۵- ص ۳۸۹

۲- سکه‌های پارتی که تا امروز شناخته شده‌اند تواریخ این ستون را تهیه می‌نمایند، لیکن هنوز تعداد زیادی نضای خالی وجود دارد. مثلا بین ۲۸۹ و ۳۱۰ سکه‌ای را نمی‌شناسیم که بصورتی قاطع بگوید سلطنت فراتس Phraatès پنجم در چه سالی تمام شده و سلطنت فراتس در چه سالی شروع گردیده است.

۱۸۸-۱۸۱	« سوم	ارتا بانوس (اردوان)	«
۱۸۱-۱۷۳	« چهارم	فرا آپاتس (فری یاپت)	۱۲۵
۱۷۳-۱۳۶	« پنجم	« (فرهاد)	«
۱۳۶-۱۲۸	« ششم	میتراداتس اول (مهر داداول)	۱۷۳-۱۷۴
۱۲۸-۱۲۴	« هفتم	فرا آپاتس دوم (فرهاد دوم)	«
۱۲۴-۸۷	« هشتم	ارتا بانوس دوم (اردوان)	«
۸۷-۷۷	« نهم	میتراداتس دوم (مهر داد دوم)	«
۷۷-۶۹	« دهم	مناسکریس	«
۶۹-۶۱	« یازدهم	سنبانوس (سنترک)	«
۶۱-۵۴	« دوازدهم	فرهاد سوم	«
۵۴-۳۸	« یازدهم	میتراداتس سوم (مهر داد سوم)	«
	« دوازدهم	ارداول	«
	«	پاکوروس (باکر)	«
۲۸۹-۴	م. اشک سیزدهم	فرهاد چهارم	۲۷۶-۲۸۹
	« چهارم	فرهاد پنجم	۳۱۰-۳۱۵
	« پانزدهم	ارد دوم	۳۱۷
	« شانزدهم		۳۱۷
	« هفدهم	ونون اول	۳۲۰
	« هیجدهم	اردوان سوم	۳۲۲-۳۲۸
۴۳-۴۷	اشک نوزدهم	واردانس (واردان)	۳۵۳-۳۵۵
	« بیستم	کوترزس (گودرز)	۳۵۲-۳۶۲
۵۱-۵۲	« بیست و یکم	ونون دوم	۳۵۲-۳۶۲

۵۲-۹۰	بیست و دوم	ولوگس اول (بلاش اول)	۳۶۲-۳۶۵
۹۰-۱۳۴	وردان دوم	(واردان)	۳۶۷-۳۶۹
۱۳۴-۱۸۸	ولوگس دوم	(بلاش)	۳۷۴-۳۷۹
	پاکوروس دوم	(پاکر)	۳۸۹-۴۰۷
	ارتابانوس چهارم	(اردوان)	۳۹۲
	خسروس (خسرو)		۴۱۸-۴۳۹
	مهرداد چهارم		۴۲۴
	ولوگس سوم	(اردوان)	۳۸۹-۴۵۰
	ولوگس چهارم	(اردوان)	۴۶۰-۵۰۲
	ولوگس پنجم	(اردوان)	۵۰۲-۵۲۰
	ولوگس ششم	(اردوان)	۵۳۰-۵۳۹
	ارتاگزرس پنجم	(اردشیر)	"
	ارتاواکسدس	(ارتاواز)	"

در دربار پادشاهان پارت، علی‌الخصوص در اوایل، آداب و مراسم یونانی بسیار مجری و معمول بوده است. در زمان سلطنت میتراداتس (مهرداد) پنجم و جانشین او زبان پهلوی تازه بر روی سکه‌ها ظاهر می‌شود. لیکن در ۲۲۶، انقلاب از نظر سیاسی، مذهبی و در آداب و رسوم کامل شد. ارتاگزرس (اردشیر، مترجم) ایرانی فطرتاً ساده و متواضع آخرین شاه اشکانی را از سلطنت خلع و در همان هنگام زبان ملی و مذهب زرتشت را مستقر داشت.

سلطنت ساسانی بسیار پر شمار بودند؛ فهرست تاریخی آنها چنین است:

- ۱- اردشیر اول ۲۲۶-۲۳۸
- ۲- شاهپور اول ۲۳۸-۲۷۱

۲۷۱-۲۷۲ یا ۲۷۳	۳- اورمیداس (هرمزد) اول
۲۷۲ یا ۲۷۳-۲۷۶ یا ۲۷۹	۴- واران (بهرام) اول
۲۷۶ یا ۲۷۹-۲۹۳ یا ۲۹۶	۵- واران (بهرام) دوم
۲۹۳ یا ۲۹۶-۲۹۴ یا ۲۹۷	۶- واران (بهرام) سوم
۲۹۴ یا ۲۹۷-۳۰۳	۷- نرسس
۳۰۳-۳۱۰	۸- اورمیداس (هرمزد) دوم
۳۱۰-۳۳۸	۹- شاهپور دوم
۳۸۰-۳۸۴	۱۰- اردشیر دوم
۳۸۴-۳۸۹	۱۱- شاهپور سوم
۳۸۹-۳۹۹	۱۲- واران (بهرام) سوم
۳۹۹-۴۲۰	۱۳- یزدگرد اول
۴۲۰-۴۴۰	۱۴- واران (بهرام) چهارم
۴۴۰-۵۵۷	۱۵- یزدگرد دوم (عدد دوم بنظر غلط می‌آید - مترجم)
۴۵۷-۴۸۸	۱۶- پروس (فیروز) (عدد اول بنظر صحیح شده ۵۵۷ بالاست، مترجم)
۴۸۸-۴۹۱	۱۷- بالاسس (بلاش)
۴۹۱-۴۹۸	۱۸- قباد اول (شاه)
۴۹۸-۵۰۱	۱۹- گاماسپ (نایب السلطنه)
۵۰۱-۵۳۱	۲۰- قباد دوم (شاه)
۵۳۱-۵۷۹	۲۱- خسرو اول
۵۷۹-۵۸۹	۲۲- اورمیداس (هرمزد) سوم
۵۸۹-۶۲۸	۲۳- خسرو دوم
۶۲۸-۶۲۹	۲۴- سیروئس (شیرویه)

۶۲۹	۲۵- ادسر
۶۲۹	۲۶- سربازاس (غاصب)
۶۲۹-۶۳۲	۲۷- توراندخت (ملکه)
۶۳۲	۲۸- آذرمدخت (ملکه)
۶۳۲	۲۹- کشانشده
۶۳۲	۳۰- خسرو سوم
۶۳۲	۳۱- پروزس (فیروز) دوم
۶۳۲	۳۲- فرخزاد
۶۳۲-۶۴۰ یا ۶۵۲	۳۳- یزدگرد سوم

در ۶۴۰ قبل از میلاد مسیح ، عمر خلیفه بیک ضربت در جنک نهاوند قدرت ساسانی را در ایران شکست داد ، یزدگرد بسمت آسیای مرکزی آنجائیکه چهار سال بعد بقتل رسید فراری شد . از اینموقع ، فتح ایالات ایران بتوسط اعراب با سرعت بسیار زیادی انجام گرفت ، و در مدت کمی ایران مسلمان شد .

خلفائی که بر ایران حکمرانی داشتند بشرح زیراند :

۶۴۰ در ۶۴۴ مرد .	عمر؛ فتح ایران
۶۴۴-۶۵۶	عثمان
۶۵۶-۶۶۱	علی
۶۶۱	حسن
۶۶۱-۶۸۰	معاویه اول
۶۸۰-۶۸۳	یزید اول
۶۸۳-۶۸۴	معاویه دوم
۶۸۴-۶۸۵	مروان اول

۶۸۵-۷۰۵	عبدالملك
۷۰۵-۷۱۵	ولیداول
۷۱۵-۷۱۷	سایمان
۷۱۷-۷۲۰	عمر
۷۲۰-۷۲۴	یزیددوم
۷۲۴-۷۴۳	هشام
۷۴۳-۷۴۴	ولیددوم
۷۴۴	یزیدسوم
۷۴۴	ابراهیم
۷۴۴-۷۵۰	مروان دوم
۷۵۰-۷۵۴	ابوالعباس
۷۵۴-۷۷۵	ابوجعفر
۷۷۵-۷۸۴	محمدالمهدی
۷۸۴-۷۸۶	موسی الهادی
۷۸۶-۸۰۹	هارون الرشید
۸۰۹-۸۱۳	امین
۸۱۳-۸۳۳	مأمون
۸۳۳-۸۴۲	معتمد
۸۴۲-۸۴۷	وانق بالله
۸۴۷-۸۶۱	متوکل
۸۶۱-۸۶۲	منتصر
۸۶۲-۸۶۶	مستعین بالله
۸۶۶-۸۶۹	ممتاز

مهتدی بالله

۸۷۰-۸۶۹

در حدود سال ۸۲۰ مسیحی، ایران آغاز با استقلال خویش نمود: حکام ایالات کم کم مستقل شدند و، در خراسان علی الخصوص، طاهریان حکام و سلاطین واقعی بودند.

خلفا با تحریک حسادت‌ها و رقابت‌های این سلاطین کوچک، یکی را علیه دیگر وا داشته ایران را در حالت اطاعت و تبعیت نگه‌میداشتند، لیکن این شیوه خطرناک موجب زیان آنها در ایران شد و در حدود ۸۷۰ (۲۵۷ هجری)، یعقوب نامی، یسر یکنفر بنام لیث رویگر (صفار)، در ایران بقدرت مؤثری رسید و او خود بغداد را به‌نگامی که در ۸۷۵ می‌میرد تهدید نمود.

دو امیر از سلسله صفاری که بر ایران سلطنت راندند عبارتند از:

۸۷۵-۸۷۰ یعقوب پسر لیث صفاری

۹۱۰-۸۷۵ عمرو برادر یعقوب

امیر دوم مغلوب دست تاتارها که خلیفه آنها را علیه وی تحریک کرده بود شده، گرفتار و در زندان بغداد کشته شد.

سپس سامانیان (از اسمعیل سامانی) در حکومت جانشین صفاریان شدند:

۹۰۷-۹۰۱ اسمعیل اول سامانی

۹۰۷ احمد

ناصر

نوح اول

۹۶۱ عبدالملک اول

۹۷۶-۹۶۱ ابوصالح منصور

نوح دوم

منصور دوم

- عبدالملک دوم سامانی

۱۰۰۴ - منتصر

در مدتی که سامانیان بر ماوراء النهر و خراسان سلطنت میکردند، سلسله جدیدی در عراق عجم قد علم کرد. یک ماهیگیر ساده حال بنام بویه که خود را از نسل شاهان ایرانی می‌خواند، سه پسر داشت که بخدمت سلطان گیلان گماشته و ایشان در آنجا مقاماتی بدست آورده بودند. یکی از آنها عمادالدوله ایالت فارس را تصرف کرد و در آنجا بمانند یک شاه مستقر گردید. اوتخت شاهی را به نوه خود عضدالدوله (۹۴۹-۵۰) واگذار کرد. این سلسله در آسیا تا نقاط دور دست قدرت خود را بسط داد. بغداد بتوسط معزالدوله برادر سلطان اشغال شد و خلیفه مکتفی خلع گردید.

عضدالدوله در امپراطوری خود املاک و دارائی خانواده خود را متمرکز ساخت و بر ایران و بین‌النهرین سلطنت کرد. وی در ۹۸۲ مرد در حالیکه جانشینان نالایقی برای حمل بار سنگین یک چنین امپراطوری بزرگی بجا گذارد، و بزودی ایران در چنگ غزنویان افتاد.

از بعد از اضمحلال سلسله صفاریان، در حدود سال ۹۰۱ تا قیام محمود غزنوی، در فاصله تقریباً یک قرن حکومت ایران بین دو خاندان، خاندان سامانیان و آل بویه یا دیلمیان تقسیم شده بود. اولی‌ها بر خراسان، سیستان و ساجستان و ماوراء النهر حکومت کردند که پایتختشان بخارا یا سمرقند بود. آل بویه حکومت فارس، کرمان، خوزستان، لرستان، و عراق عجم را داشتند. آنها حکومت را مدتی مدیدتر از سامانیان نگاهداشتند، گرچه قدرت اولیه آنها تنزل کرد؛ اما تا هنگام فتح بغداد بدست طغرل بیک ۱۰۳۷، بمانند یک سلسله پادشاهی با سلطنت خود ادامه دادند.

سلسله غزنویان که تاریخش با تاریخ همه آسیا مرتبط می‌شود، برای مدتی که‌تر از یک‌قرن بر ایران حکومت کردند، آنها حکومت را بساجوقیان واگذار نمودند.

ایل تاتار سلجوق نام خود را از نام یک رئیس بنام ساجلوق، بیک آقا، گرفته است. طغرل عنوان پادشاه نیشابور بخود گرفت (۱۰۳۷)، وی تمامی ایران، موصل و بغداد را فتح کرد حتی شخص خلیفه را دستگیر نمود.

شاهزادگان سلجوقی نقشی بسیار مهم در ایران بازی کردند. تنها نام آنها برای جلوگیری از اطناب کلام در باره سلطنتشان کافی است.

۱۰۶۵	طغرل بیک	۱۱۵۷	سنجر
۱۰۶۵	البارسلان	۱۱۹۳	طغرل سوم
	ملک‌شاه		

مدت زمانی که بین پایان حکومت سلجوقیان و فتوحات چنگیزخان گذشته است بوسیله جنگهای داخلی پر می‌گردد. حکام مختلف سلاطین قدیم علیه قدرت حاکم وقت قیام کرده، دائما عده‌ای علیه عده دیگر در جنگ و ستیز بودند.

بالاخره چنگیزخان مغول ظهور کرد. بهنگام مرگ خود، او اکتای خان را بتخت نشاند و پسر او تولی را به نیابت سلطنت گماشت. تولی سه سال بعد از مرگ پدر بمرد و پسر او حکومت را از او گرفت.

یافته است که بجنگهای افتخار آمیز هلاکو باز آیم، وی تمام فلات ایران بین‌النهرین و سوریه را تصرف کرد و در ۱۲۶۴ در مراغه بمرد.

پسر او اباقاخان جانشین وی شد و او خود در ۱۲۸۱ بمرد. سپس احمدخان و ارغون‌خان پادشاهی کوچکی را اشغال کردند، آنها توسط گیخاتو که از سلطنت خلع و در ۱۲۹۴ بتوسط سپاهیانش بقتل رسید، تخت تعقیب بودند.

باید و خان بعد از مدت زمان کمی بسلطنت رسید. او بدست غازان‌خان پسر ارغوان از سلطنت خلع و مقتول شد.

جانشین غازان‌خان برادرش الجایتو شد که پسرش ابوسعید بهادر تخت و تاج او را بارت برد. این شاهزاده در ۱۳۳۵ بمرد و آخرین شاهزاده از نژاد خود می‌بود. زیرا بعد از اهرج و مرج تمام ایران را فرا گرفت و تیمور فتوحاتی سهل‌الحصول نمود. امیر تیمور لنگ، پسر یک رئیس ساده و فقیر اهل تاتار، از هرج و مرجی که بر ایران حکومت می‌کرد استفاده نمود کشور را از بیخ و بن بقر و غلبه اشغال‌سپس قشون فاتح خود را بمالک عمده آسیا گسیل داشت، بهنگام مرگ او در اترار مشرف برودخانه سیحون در ۱۴۰۵ عازم فتح چین بود.

بعداز تیمور پسر کوچکش خلیل، سپس عمومی شاه جوان، شاهرخ که در ۱۴۴۶ مرد جانشین شدند.

الخ بیک پسر و جانشین شاهرخ سرانجام ناهیمونی داشت، او بدست پسر خود عبداللطیف مغلوب و زندانی و نابود گردید (۱۴۴۹)، سپس، بالر، ابوسعید، حسین میرزا و بالاخره بدیع الزمان، آخرین شاهزاده تیموری که بتخت رسید. سلسله تیموری جای خود را بصفویه واگذار کرد.

شاه اسمعیل مؤسس این ذریه شاهی بود، او در حدود ۱۵۰۲ همه ایران را بقر و غلبه گرفت. وی در ۱۵۲۳ در اردبیل بمرد.

شاه طهماسب وقتی جانشین پدر شده سال نداشت، وی در ۱۵۷۶ بمرد. اسمعیل دوم جانشین او شد و او خود در ۱۵۷۷ در حالیکه تخت شاهی را بمحمد میرزا پسر بزرگ طهماسب می‌سپرد بمرد.

بعد از قتل محمد میرزا، شاه عباس بتخت جلوس کرد، وی نقش بسیار مهمی در ایران بازی کرده: شمار زیادی از بناها منتسب باوست. جنگهای موفقیت آمیز

شاه عباس، شکوه و دبدبه او، خصایص عالی، او را در خور يك نام جاویدان نمود، وی لوئی ۱۴ ایران است. او در قصر دلپسند خود در فرح آباد در ساحل دریای خزر بمرد (۱۶۲۸).

سام میرزا پسر کوچک شاه عباس، با جلوس بتخت شاهی نام شاه صفی بخود گرفت. سلطنت او برای ایران يك دوره ننگین و رنج و آزار بود. وی در ۱۶۴۱ بمرد و پسرش عباس ثانی جانشین وی شد. این شاهزاده در ۱۶۶۶ کار خود را با تمام رسانید و پسرش شاه سلیمان، شاهزاده پرشکوه و طمطراقی که قبل از انتقال قدرت و حکومت پسرش سلطان حسین قدرت شاهی را تنزل داد، جانشین وی شد. در زمان این شاهزاده اخیر است که افغانه شروع بتصرف ایران نمودند. شاه سلطان حسین با آنها معاهده بست و در ۱۷۲۲ تخت شاهی را بسلسله افغانان واگذار کرد. محمود شاه (۱۷۲۵-۱۷۲۲) و اشرف شاه، تنها شاهزادگان این سلسله بودند نادرشاه افغانه را از ایران بیرون رانده، سلسله جدیدی تأسیس کرد، سلسله افشار او نروت و قدرت و شکوه ایران را با جنگهای موفقیت آمیزی باین کشور بازگردانید، هند را فتح و قبیل از آنکه در ۱۷۴۷ مقتول شود، انراک را شکست داد. نوه او علیشاه بجای او نشست، ابراهیم خان برادر وی او را خلع و تخت شاهی را تصرف نمود، هر دوی آنها بقتل رسیدند. شاهرخ شاه کور شد، لیکن بزودی سقوط کرد و کریمخان قدرت را بدست گرفت.

سلسله معروف بزندیه مشتمل است بر:

علیمرادخان	۱۷۸۱-۱۷۸۵	- کریمخان
جعفرخان	۱۷۸۵-۱۷۸۸	- زکیخان
لطفعلیخان	۱۷۸۸	۱۷۸۱ - ابوالفتحخان
لطفعلیخان علیرغم يك مقاومت افتخار آمیز مغلوب و اعدام شد، و قدرت بدست		

قاجاریه، خاندانی که تا روزگار ما هنوز حکومت می کنند، افتاد.

شاهزادگان قاجاریه که تخت شاهی ایران را اشغال کردند بنامهای ذیل اند

محمد اول، (شاه خواجه) محمد دوم، شاه

فتحعلیشاه ناصرالدینشاه

دو سلطان اخیر دیگر جزء تاریخ محسوب نشده بلکه جزء سیاست جدید معاصراند، از اینرو من از صحبت درباره آن خودداری می کنم. اما در باره فتحعلیشاه، اشتباه عظیم او در مورد اعلان جنگ بروسیه معروف است، اشتباهی که با عهدنامه ترکمانچای ۶ فوریه ۱۸۲۷ آشکار شد و بمقدار قابل ملاحظه ای ایران را تضعیف نمود. قبل از پایان دادن باین فصل تاریخی مفید بفايده است که فهرست سلسله‌هایی که بر ایران حکومت کرده‌اند از نونام بریم، من نام سلاطین را دوباره ذکر نخواهم کرد، اینکار را انجام دادم، بلکه ماهیت نژادی هر يك از خاندانهای که تخت شاهی، اشغال کرده‌اند، ذکر می نمایم. در این تابلو ملاحظه خواهد شد که ایران مدت زمان کمی تخت سلطه آریایی‌ها بوده و برعکس بیگانگان در مدت قرنهای مدید بر آن حکومت رانده‌اند.

سلسله ماد (تورانی قدیم)	۱۰۰۰ تا ۵۴۹
« پارس (آریایی-ایرانی)	۵۴۹ تا ۳۳۰
« یونانی (اسکندر و سکوکیه)	۳۳۰ تا ۲۵۶
« پارت (تورانی قدیمی؟)	۲۲۶ تا ۲۵۶
« ساسانی (آریایی-ایرانی)	۲۲۶ تا ۶۴۰
« عرب (خلفا)	۶۴۰ تا ۸۷۰
« صفاری	۸۷۰ تا ۹۰۱
« سامانی	۹۰۱ تا ۱۰۰۴

سواحل جنوبی دریای خزر بین اترك و ارس

۱- ایالت استرآباد و استپ ترکمان

جغرافیای طبیعی - ایالت استرآباد که زاویه جنوب شرقی ساحل خزر را اشغال می کند، از شمال میجاور و هم مرز ترکمنستان روس، از شرق بخراسان، از جنوب بایالت بسطام و از مغرب بمازندران می باشد.

مرز شمالی از شاخه چپ رودخانه اترك است که ترکمانان آنرا پورزاقن یا کنداب نامیده اند.

در شرق، حد بین خراسان و ایالت استرآباد، خیلی کمتر مشخص شده است؛ این مرز از اترك بمغرب کورداغی رفته از نزدیک چشمه های گرگان در ست کای کوی گذشته و بمرز حکومت بسطام در گردنه ناردین واقع در ۱۲۷۰ ارتفاع می پیوندد. مرز بین بسطام و استرآباد از خط مقسم المیاه البرز تشکیل میگردد، کلیه دامنه شمالی جزء حکومت دریای خزر است.

در طرف مازندران حد بین دو ایالت مطلقاً قراردادی است؛ این مرز از رشته جبال اصلی شروع و بین اشرف و کرد محله در غرب ده لیوان، تقریباً روبروی دماغه شبه جزیره میانکاله که خلیج استرآباد را مسدود می کند، بدریا می رود.

بنابرین منطقه ای که حدود آن شرح داده شد، مرکب از سه بخش کاملاً مشخص میباشد: استپ واقع بین رودخانه اترك قراسو؛ جلگه حاصلخیزی که شامل بخش

سلسله بویه	فلات ایران
غزنویان (تورانی التائی)	۱۰۳۷ تا ۱۰۶۵
سلجوقی (تورانی التائی)	۱۱۹۳ تا ۱۰۶۵
مغول (تورانی التائی)	۱۲۳۵ تا ۱۱۹۳
ترکمن (تورانی التائی)	۱۵۰۲ تا ۱۲۳۵
صفویه (آریائی-ایرانی)	۱۷۲۲ تا ۱۵۰۲
افغان (آریائی خارجی)	۱۷۲۵ تا ۱۷۲۲
افشار	۱۷۹۶ تا ۱۷۲۵
قاجار (تورانی-التائی)	۱۸۹۲ تا ۱۷۹۶

از تابلو بالا نتیجه میشود که قدرت در حکومت ایران بین نژادهای مختلف

بشرح زیر تقسیم شده:

تورانیان قدیم	سال
آریائی ایرانی	۱۰۲۰
یونانی ها	۷۴
سامی ها	۲۳۰
تورانیان التائی	۵۶۱

و که در يك مدت زمان ۳۰۰ ساله، ایران در يك سوم از حیات سیاسی خود توسط تورانیان قدیم، يك پنجم آن بتوسط آریائی ها حکومت می شده است. این بدان معنی است که در مدت تقریباً نصف حیاتش، ایران تحت اطاعت سلاطین بیگانه از نژادهایی که ساکن آند، بوده است.

فیندرسک است؛ بخش استر آباد و کرانه‌های دریای خزر و بالاخره ناحیه کوهستانی واقع در جنوب .

استپ ترکمن ، جلگه وسیعی است ، با اقلیتی تقریباً کامل ؛ ازین جلگه دو رود بزرگ اترک و آترکان میگذرند ، و در جنوب رودخانه کم‌اهمیت تر قراسو محدود است .

بستر این سه شعبه رودخانه دریای خزر ۵ تا ۶ متر پایین تر از سطح استپ است بنحوی که در پرآبیهای بزرگ ، جلگه هرگز زیر آب فراگرفته نمی‌شود .

رود اترک از کوههای مجاور مشهد سرچشمه گرفته تا محلی که آق‌یالا اولوم گویند، جریان منظمی را تعقیب کرده ، درین نقطه امروز بدوشاخه تقسیم شده، یکی اترک قدیم (کوکنه اترک) که بشمال جاری و بابهای خلیج حسینقلی میریزد ؛ دیگری پوزآقن که در جنوب بهمان خلیج می‌ریزد .

اگر از نقطه نظر عام مبادی کلمات و خاطرات سالخوردهگان منطقه، نام آنرا مورد مطالعه و قضاوت قرار دهیم، سابقاً پوزآقن یکی از شاخه‌های مرده رودخانه بوده است، امروز رود اصلی و اترک قدیم از گل و لای مسدود شده و چه بسا که جز بکنندی پیش نمی‌رود .

خلیج حسینقلی که اترک آبهای خود را بآن میریزد ، مردابی است کم‌عمق در ارتباط با دریا ، از طریق يك شکای تپه‌های ساحلی خزر که در فاصله‌ای مساوی از دو دهانه واقع شده است .

طول تمام خلیج حسینقلی تقریباً در حدود ۲۴ کیلومتر ، عرضترین نقطه آن در مقابل دهانه پوزآقن ۶۰۰۰ متر است . این خلیج در وسط خود بیش از ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ متر عرض دارد، درست در مقابل مدخل خود بدریا ، عرض خود خلیج بشدت باریک (۶۰۰ تا ۷۰۰ متر) می‌باشد .

سابقاً در جنوب مخرج دیگری وجود داشته است ؛ آثار آنرا می‌توان هنوز

بازیافت ، لیکن ممالو از فراورده‌های رودخانه شده و معبر شمالی جایگزین آن گردیده است .

بهنگام شرح کوکنه اترک و رود پوزآقن از دهانه‌های عمده صحبت کردم ، لیکن همیشه تعداد زیادی از شعب فرعی و تابع وجود دارند که لاینقطع تغییر مکان داده و بین دو بستر اصلی رودخانه در محل دلتا، نوسان می‌نمایند. رود اترک در بخش علیای خود رسوبات استپ را عموداً بریده و تراشیده ، لیکن در نقطه‌ای که او تغییر مسیر میدهد ، کناره‌های آن پست و باتلاقی شده ، پرآبیهای بزرگ آنها را زیر گرفته و بهنگام تابستان اراضی پست و تب‌خیز پوشیده از نی ، که فقط حیوانات سبع و پرندگان میتوانند در آن زندگی کنند ، بجای میگذارد .

در فصل خشک میشود اترک را با گذار عبور کرد، لیکن معابر و درگاهها مکرراً تغییر مکان میدهند ، با وجود این محل های موسوم به سنگر تپه ، آق‌یالا اولوم ، شتلی بولوم و بایال حاجی تپه در فصول خوب تقریباً همیشه گذارهای قابل عبوری میباشند .

دومین رود استپ ، گرگان ، تماماً در ایران جاری است، این رود سرچشمه خود را از جرزها و پایه‌های شرقی البرز گرفته، از مشرق بمغرب جریان میابد .

این رود، در سمت چپ خود شعب متعددی که فیندرسک چای یا آب فیندرسک - برحسب اینکه نام آنرا از یک ایرانی یا یک ترکمن بیاموزیم - از آن جمله است ، دریافت میدارد .

رود گرگان با دو مصب اصلی و عمده که تپه‌های شنی را در شمال نزدیک گهیش تپه (کومش تپه) و در جنوب نزدیک خواجه نفس^۱ قطع می‌کند ، بدریا میریزد، این رود کمتر از اترک آب دارد ، گرگان یا رود گرگها جز تشکیل مردابه‌های

۱- در متن بفارسی خجانه‌نفر نوشته شده است - مترجم .

کم اهمیت نمیدهد .

رود قره سو (آب سیاه)، از قلعه مارن کوه در شرق شهر استرآباد سرچشمه میگیرد . این رود بسمت شمال تا استپ جریان یافته، سپس در حالیکه جهت شرقی غربی میگیرد آبهای خود را در نزدیکی ده ملاکلاه در بطن خلیج استرآباد به خزر میریزد . در مسیر خود این رود از سمت جنوب تعداد زیادی نهر کوچک که از البرز سرانبر می شوند و از جنوب بشمال جاری اند ، دریافت میدارد .

قراسو همانند اترک در بخش سفالی خود تشکیل يك دلتای باتلاقی که رأس آن نزدیک آق باش تپه است میدهد .

استپ ترکمن ، با این مشخصات ، عرض متوسط ۵۰ کیلومتری و در مقابل طولی در حدود ۱۲۰ کیلومتر دارد . اگر با توجه بمطالعات ومشاهدات خودم که جز شامل چندین کیلومتر نمی شود، قضاوت نمائیم، حقیقت است که این استپ کاملاً هموار و مسطح با مختصر میلانی بسمت غرب میباشد ، که این میلان از ۰/۰۰۲ در هر متر تجاوز نمی کند .

نه تنها استپ هموار و مسطح است ، بلکه حتی ناهمواریهای ارضی کوچکی را هم که در جلگه عادت بیرخورد با آنها داریم نشان نمیدهد ، افق بدقت کامل بخط مستقیم بوده و اگر گاهی ناهمواریهای چندی نشان میدهد، این تپه های کوچک نقطه نشانه ای Butte جز بدست آدمی بوجود نیامده اند ؛ اینها تپه های مصنوعی هستند مانند ؛ التون تپه^۱ طوطوق تپه^۲ ، سکورتپه و غیره .

قبل از سیاحت استپ من مازندران را گردیدم و این مسافرت بمن اجازه داد که تغییرات سطح دریای خزر را بسنجم ، بنحوی که طرز شکل یابی استپ، وقتی

۱- آخ باش تپه بلفظ غلط ترکمن ها، بجای آق باش تپه که بمعنی تپه نوک سفید است.

۲- تپه طلا

۳- تپه چکشی

که بآن داخل شدم، برابم واضح و روشن بود .

سابقاً سطح دریای خزر چندین متر بالاتر از سطح آن در زمان ما بوده است: امواج پای البرز را در مرزها و در بسیاری نقاط دیگر کوبیده اند .

درست است که ، استپ ترکمن و مناطق ساحلی خزر زیر آبهای کم عمقی بوده اند ، این وضع مخصوص نقاطی است که رودها از کوهها رسوبات سبکی میاوردند، که این رسوبات در قسمت پست ما قبل ساحلی بانظم زیادی روی هم چیده و طبقه بندی شده اند .

در مازندران رودها تقریباً با رژیم سیلابی کوهستانی خودشان بدریا وارد می شوند ، بهمین دلیل آنها سنگریزه ها و قلوه سنگهای گنده و برحجمی را با خود حمل می کنند .

در نواحی پست ما قبل ساحل که امروز استپ را تشکیل می دهند، آبها بکندی سرانبر شده مواد و اجزاء ریز و نرم را با خود می برند .

بالاخره مواد درشت که خیلی نزدیک بکوهها متوقف مانده اند ، آنها را در تپه های فیندرسک ، استرآباد و معمولاً در پای آخرین جرز و آتشفشانی البرز باز می یابیم .



شکل ۱۶ - ترکمن - رود گرکان